تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

دردانه خلقت رفتار امت

نویسنده: میر سید محمد یثربی

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

در سالیانی نه چندان دور، یك ایده مكتوب برای رسیدن به دست عموم نیازمند زمانی طولانی بود. این زمان در قرون اوّلیه اسلام به ده ها سال می رسید؛ امّا دوره ما عصر رسانه است؛ دوره ای كه نتیجه تفكّر اهل دانش سوار بر بال فن آوری در كمترین زمان، دسترسی همگانی می یابد.

سرعت انتشار مطالب بربار تعهّدات عالمان دینی می افزاید و از آنان - علاوه بر دقّت نظری كه همواره اعمال می نموده اند - آمادگی افزون تری می طلبد. دلیل این طلب، هجوم آشكار و نهان مخالفان مكتب قرآن و عترت عليهم‌السلام و اراده جدّی آنان برای از بین بردن عقیده جوامع شیعی است. حمله سازمان یافته وهّابیت هم زندگی پیروان فِرَق مختلف اسلامی در كنار یكدیگر را دچار تنش ساخته و هم چهره ای خشن از دین پیامبر رحمت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در برابر دیدگان جهانیان ترسیم نموده است.

انبوه شبهاتی كه در طول سال ها با پاسخ مستدل علمای شیعه قدس سرهم رنگ باخته بود، امروز با سیمایی نو و با تكیه بر منابع مالی كشورهای مسلمان و حمایت طرفداران افراط گرایی، اذهان جوانان را مغشوش می نماید. از این منظر، گذشته از وظایفی كه شرع، عقل و عُرف بر عهده حاكمان مسلمان می نهد، علمای شیعه، جایگاهی فراخور اهمّیت می یابند.

عالم شیعه خود را موظّف می بیند كه با استواری، هماورد این رویارویی نابرابر باشد و قدرت استدلال شیعی را به تماشای همه فرهیختگان گذاشته، از این رهگذر دوری این مهاجمان متعصّب از منطق را به اثبات رساند. البته ضرورت مباحث اعتقادی در زندگی امروز كاملاً روشن است؛ امّا افرادی هستند كه همیشه ساز مخالف نواخته اند. اینان توجّه ندارند كه یك مسلمان بر اساس دین خود تكالیفی دارد و این تكالیف با توجّه به هر كدام از نگاه های متفاوت به مسئله ی جانشینی پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تفاوت می یابند.

از اوّلین مسائل طهارت و نماز تا آخرین فروع حدود و دیات تفاوت های فراوانی وجود دارد. كدام روش درست و مورد دستور خداوند و پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است و با عمل به كدام مكتب، وظیفه و تكلیف مسلمان ادا می شود؟ این سؤالی است كه پاسخ آن در مباحث مهم اعتقادی ریشه دارد. آیا می توان ضروری بودن این گونه پژوهش ها را انكار كرد؟

گذشته از نكات مورد اشاره - كه اهمّیت روز افزون چنین مباحثی را گوشزد می كند - عوامل فراوان دیگری نیز مبین ضرورت بررسی های اعتقادی است. البته در یك نوشتار كوتاه نمی توان تمام این عوامل را بیان نمود؛ امّا ناگزیر مورد دیگری را نیز باید مورد توجّه قرار داد.

دلایل بسیاری از قرآن مجید و سنّت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دست است كه انگیزه های بسیار قوی در پیگیری این مباحث ایجاد می كند؛ از جمله این انگیزه ها، مسئله ی قیامت و ولایت امیرمؤمنان عليه‌السلام است. خداوند در قرآن می فرماید: (وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ).

آنها را نگهدارید كه باید مورد سؤال قرار گیرند. براساس این آیه شریف، انسان در محشر از سوی خداوند مورد سؤالی بس مهم قرار می گیرد. منابع مختلف و معتبر شیعه و سنّی از قول رسول مكرّم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، این سؤال را در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام دانسته اند.

آری! در قیامت از ولایت امیرمؤمنان حضرت علی عليه‌السلام سؤال می شود. اگر مسئله ی ولایت نزد خداوند در درجه ای از اهمّیت است كه در قیامت بنده اش را مورد پرسش قرار می دهد، چرا در دنیا استحكام آن و بالتبع تحكیم عقاید جوامع شیعی مورد بی مهری قرار گیرد؟

آن جا است كه شیعیان ولایت مدار و پیرو امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم ایشان عليهم‌السلام سرفراز بوده و از عهده پاسخگویی به این سؤال پروردگار برخواهند آمد و كوتاهی كنندگان، در جواب سرافكنده خواهند ماند. عوامل یاد شده از دلایلی بود كه موجب گردید استاد معظّم حضرت آیت اللّه یثربی (دام ظلّه) به دعوت گروهی از علاقه مندان به یادگیری مبانی ولایت پاسخ مثبت داده، هر هفته جلسات پر رونقی را برگزار نمایند؛ جلساتی كه به سرعت مورد اقبال اهل دانش واقع شد و در عرصه كشوری و سپس در صحنه جهانی مخاطبان فراوانی پیدا كرد.

موضوع اصلی این جلسات، تفسیر آیات ولایت و امامت است؛ امّا استاد معظّم بحث گسترده ای را در تمام شاخه های آن با عنایت تام به آخرین شبهات مطرح شده علیه تشیع، مطرح نمودند. معرفت نسبت به مقام امامت ائمّه اطهار عليهم‌السلام و نقد و بررسی شبهات وهّابیت علیه معارف شیعی، دو موضوعی است كه بیش از بیست جلسه را به خود اختصاص داد و پس از پایان این بخش از مباحث، در قالب جلد اوّل كتاب «سیری در آیات ولایت و امامت» عرضه گردید.

این كتاب هم اكنون به زبان های عربی و اردو ترجمه شده و سایر زبان ها نیز در دستور كار است تا رسالت عالمان شیعه در مورد دیگر علاقه مندان به دانایی و بینش نیز انجام پذیرد. نظریه عدالت صحابه، موضوع دیگری بودكه در بیش از پنجاه مجلس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و تحت عنوان دومین جلد از كتاب «سیری در آیات ولایت وامامت» منتشر گردید.

بررسی دقیق فتوحات خلفا و واكاوی علل منع تدوین حدیث، از دیگر موضوعاتی است كه استاد معظّم طی این جلسات به بررسی آنها پرداختند و در قالب جلد سوم كتاب «سیری در آیات ولایت و امامت» منتشر و در دسترس علاقه مندان قرار گرفت. چهارمین جلد از این مجموعه ارزنده اعتقادی شامل بحث های ریشه دار و تاریخی مربوط به عصمت پیامبران عليهم‌السلام به ویژه رسول خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می باشد.

در این مباحث تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنّت درباره عصمت به تفصیل بیان شده و مطابق معمول، نظر علمای اهل سنّت به استناد آیات و احادیث صحیح مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. جلسات مرتبط با موضوع عصمت همچنان ادامه دارد و در راستای استمرار بحث، مراحل آماده سازی جلد چهارم «سیری در آیات ولایت وامامت» انجام می شود.

استاد معظّم در مناسبت های خاص، مانند موالید و ایام شهادت امامان عليهم‌السلام مباحث مرتبطی بیان كرده اند كه به صورت مجزّا با نام «گفتارهای ویژه درعقاید شیعه» نشر خواهد یافت. كتاب حاضر دومین جلد از این مجموعه بوده و حاصل چند جلسه بحث استاد درباره شخصیت حضرت زهرا عليها‌السلام و مسائل مرتبط با ایشان است. انتشار این مجموعه نیز به فضل الهی در مورد شخصیت و معارف خاص سایر معصومین عليهم‌السلام ادامه خواهد یافت و در مسیر باورها و عقاید مذهب حق تشیع مشعل نورانی دیگری بر افروخته خواهد ساخت، انشاء اللّه.

در این جا لازم است از فاضل ارجمند جناب آقای محمّد هادی زاهد غروی كه در مراحل تدوین كتاب با مؤسّسه همكاری نمودند و همچنین از برادر گرامی حجّت الاسلام و المسلمین سید محمّد حسین یثربی، كه متن نهایی را بازبینی نمودند قدردانی و سپاسگزاری نماییم.

امید است این گونه مساعی مورد رضایت حضرت بقیة اللّه الاعظم امام زمان (عجّل اللّه فرجه الشریف) و ائمّه معصومین عليهم‌السلام قرار گیرد و سهم بسزایی درصیانت از اعتقاد شیعیان و رشد آگاهی جوامع اسلامی داشته باشد.

مؤسّسه تحقیقاتی علاّمه مجدّد وحید بهبهانی قدس سره

# گفتار نخست

دُردانه خلقت

هر فكر و اندیشه منسجم ومنضبطی باید دارای ویژگی های خاصّی باشد؛ از جمله باید اصول و نتایج آن به شكل منطقی با هم مرتبط باشند، همچنین باید از مبنای مشخّصی جهت سنجش اعتبار و صحّت یك گزاره برخوردار باشد، برای مثال، در تفكّر وحی محور این ویژگی ها به وضوح دیده می شود.

محصول این تفكّر، مجموعه ای منسجم است كه به شكل فراگیر به آن لفظ «دین» اطلاق می گردد. در تفكّر دینی برای سنجش صحّت و درستی یك گزاره، روش خاصّی وجود دارد. در تفكّر دینی ملاك صحّت گزاره ها با نسبت آن گزاره با متون و نصوص اصلی سنجیده می شود. یكی از مفاهیم دینی كه اصالت آن با آیات و روایات اثبات می گردد، مسئله «اصطفاء واجتباء» یا به عبارت دیگر، وجود برگزیدگان در نظام آفرینش است.

آیات یكصد و سی از سوره بقره و سی و سه از سوره آل عمران، اصل وجود برگزیدگان را در نظام خلقت به روشنی بیان می نماید. این برگزیدگان به علّت دارا بودن شرایط خاص در نظام آفرینش، سه مرحله ی آفرینش، حیات و وفاتشان با دیگر انسان ها تفاوت دارد. به استناد روایات معتبر كه از طریق شیعه و اهل سنّت نقل شده، به طور قطع حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام یكی از این برگزیدگان هستند؛ لذا ایشان عليها‌السلام نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در سه مرحله ی آفرینش، حیات و وفاتشان با دیگران تفاوت دارند.

در این نوشتار كوتاه ابتدا با استفاده از آیات و روایات معتبر، به مسئله آفرینش و جایگاه خاصّ ایشان عليها‌السلام در نظام خلقت و سپس تبیین جایگاه حضرت عليها‌السلام نزد خدا ورسول او صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرداخته شده است تا بر این اساس به قاعده ای دست یابیم كه هر پژوهشگر منصف با استناد به آن بتواند ملاك و میزان معتبر را در تشخیص حق و باطل، در اختیار داشته باشد.

## داستان آفرینش حضرت زهرا عليها‌السلام

تأمّل در آفرینش حضرت زهرا عليها‌السلام از آن جهت دارای اهمّیت است كه گونه ای ممتاز از خلقت را نشان می دهد. برخورداری از یك آفرینش خاص، جایگاه رفیعی را برای ایشان عليها‌السلام رقم زده است؛ لذا ابتدا داستان خلقت بانوی بزرگ اسلام عليها‌السلام را مرور نموده، سپس به نتایجی كه در پرتوی آن به دست می آید، می پردازیم.

همه مصادر و منابع روایی (اعم از شیعه و سنّی) داستان آفرینش حضرت زهرا عليها‌السلام را نقل نموده اند. آغاز این داستان را از زبان حضرت امام صادق عليه‌السلام و ادامه روایت را از منابع عامّه (اهل سنّت) نقل می نماییم. (سند این روایت صحیح است و هیچ اشكالی در آن نیست و می توان بر اساس آن فتوای داد).

حضرت امام صادق عليه‌السلام می فرمایند:

«كان النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یكثر تقبیل فاطمة، فعاتبته علی ذلك عایشة، فقالت: یا رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ! إنّك لتكثر تقبیل فاطمة».

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را بسیار می بوسیدند. عایشه ایشان را سرزنش كرد و گفت: ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! تو فاطمه عليها‌السلام را زیاد می بوسی.

ادامه روایت را از منابع اهل سنّت نقل می كنیم. سیوطی در الدرّ المنثور و طبرانی در المعجم نقل نموده اند كه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پاسخ به سرزنش عایشه، چنین فرمودند:

«لمّا اُسری بی إلی السماء، اُدخلت الجنّة فوقعت علی شجرة من أشجار الجنّة لم أر فی الجنّة أحسن منها ولا أبیض ورقا ولا أطیب ثمرة، فتناولت ثمرة من ثمراتها فأكلتها فصارت نطفة فی صلبی، فلمّا هبطت إلی الأرض واقعت خدیجة عليها‌السلام فحملت بفاطمة عليها‌السلام فإذا أنا اشتقت إلی ریح الجنّة، شممت ریح فاطمة عليها‌السلام».

در معراج، وقتی مرا به بهشت وارد كردند، از میان درختان بهشت به درختی برخورد كردم كه به نیكویی آن و درخشش برگ ها و پاكیزگی میوه هایش ندیده بودم! از میوه آن خوردم پس به نطفه ای تبدیل گردید و بعد از بازگشت، در رحم خدیجه عليها‌السلام قرار گرفت و ایشان به فاطمه عليها‌السلام باردار شد. پس هرگاه مشتاق بوی بهشت می شوم، بوی فاطمه عليها‌السلام را استشمام می كنم.

به این روایت - كه بسیاری از منابع مورد اعتماد اهل سنّت آن را نقل كرده اند - دقّت كنید. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در معراج به بهشت می روند. اوّل شخصِ عالمِ خلقت و آفرینش در بالاترین و برترین جایگاه از بهترین میوه های بهشتی تناول می كنند و نطفه حضرت فاطمه عليها‌السلام متكوّن می شود.

از سوی دیگر، بر اساس آیات قرآن كریم، بین جسد و روح تناسب وجود دارد.

قرآن در مورد خلقت آدم عليه‌السلام می فرماید:

(فَإِذَا سَوَّیتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی).

وقتی گِل انسان را تسویه و تنظیم نمودم (و قابلیت دریافت فیض راپیدا كرد)، آن گاه از روح خود در آن دمیدم.

همچنین می فرماید:

(لَقَدْ خَلَقْنَا الاْءِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ).

انسان را در بهترین شكل ومتناسب ترین صورت خلقت نمودیم.

واژه «فسوّاها» كه در بعضی از آیات و روایات استفاده شده، به معنای خلقت بر اساس حكمت، به شكل منظّم و مرتّب است. بعد از این تسویه و تعدیل، قابلیت دریافت فیض محقّق می گردد، یعنی پس از آمادگی جسد،

خداوند از روح خود در انسان می دمد. هر نوع جسدی قابلیت دریافت فیض خاصّ الهی را ندارد؛ به عبارت دیگر، بعضی از موجودات قابلیت پذیرش روح انسانی را ندارند.

بنابراین، جسم و جسدی كه اساس و ماهیت آن را موادّ این دنیا تشكیل می دهد، استعداد و قابلیت دریافت روح الهی را پیدا می كند، سپس خداوند روح خود را در آن می دَمَد. حال اگر ریشه جسم و جسدی برترین میوه های بهشتی باشد، قابلیت دریافت چگونه فیضی را خواهد داشت و چه روحی را دریافت خواهد نمود؟

همان طور كه بیان شد، اساس جسم حضرت زهرا عليها‌السلام از برترین میوه های بهشت است، پس جسم ایشان عليها‌السلام با تمام اجسام این دنیا متفاوت است و در نتیجه روحی هم كه در این كالبد دمیده می شود، نسبت به سایرین تفاوت خواهد داشت؛ به همین دلیل، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمایند: «همه خلق از درك و شناختِ جایگاه ایشان عليها‌السلام عاجز هستند».

جابر بن یزید جعفی - كه از اصحاب سرّ ائمّه عليهم‌السلام است - می گوید: از حضرت امام صادق عليه‌السلام سؤال كردم: چرا حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام، زهرا نامیده شدند؟

حضرت امام صادق عليه‌السلام در پاسخ فرمودند:

«لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ بِنُورِهَا وَ غَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ وَ خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أُفَضِّلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي».

زیرا خداوند فاطمه زهرا عليها‌السلام را از نور عظمت خویش آفرید، پس هنگامی كه این نور در جهان آفرینش تابیدن گرفت، تمام آسمان هاو زمین را روشن نمود؛ چشمان ملائكه بر اثر تلألؤ این نور بسته شد و در پیشگاه خداوند به سجده افتادند و از خداوند سؤال كردند: ای پروردگار ما! این نور چیست؟ خداوند به آنان وحی نمود: این نور، از نور من است كه آن را در آسمان ها جای دادم، این نور از عظمت من آفریده شده است. آن را از صُلب پیامبری كه بر همه پیامبران برتری داده ام، خارج می نمایم و از آن نور، امامانی را كه به امر من قیام می كنند و به سوی حق هدایت می نمایند، خارج می كنم و ایشان را آن گاه كه وحی از مردم قطع گردد، جانشینان خود در زمین قرار می دهم.

در روایتی دیگر، حضرت امام صادق عليه‌السلام از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل می فرمایند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ عليها‌السلام قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ. فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةً؟ فَقَالَ فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ. قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! وَ كَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ؟ قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ إِذْ كَانَتِ الْأَرْوَاحُ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ عُرِضَتْ عَلَى آدَمَ، قِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! وَ أَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عليها‌السلام؟ قَالَ: كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ. قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ قَالَ: التَّسْبِيحُ وَ التَّقْدِيسُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّحْمِيد...»

پیامبر گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: نور فاطمه زهرا عليها‌السلام قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق گردید. برخی از حاضران گفتند: ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ! آیا او انسان نیست؟ حضرت فرمودند: فاطمه عليها‌السلام حوریه ای انسان نما است. آنان گفتند: ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! چگونه او حوریه ای انسان نما است؟ حضرت فرمودند: خداوند عزّوجل او را از نور خویش، قبل از خلقت آدم عليه‌السلام، آن گاه كه ارواح وجود داشتند، خلق نمود. هنگامی كه خداوند آدم عليه‌السلام را خلق كرد، نور فاطمه عليها‌السلام را به ایشان عرضه كرد. آنان بار دیگر سؤال كردند: در این هنگام فاطمه عليها‌السلام در چه جایی قرار داشت؟ حضرت فرمودند: او در صندوقچه ای زیر ساق عرش الهی قرار داشت. آنان گفتند: ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! طعام او در آن هنگام چه بود؟ حضرت فرمودند: تسبیح، تقدیس، تمجید و تهلیل ذات اقدس ربوبی.

با استناد به سه روایت فوق، می توان گفت كه ریشه آفرینش حضرت زهرا عليها‌السلام از نظر جسم، میوه های بهشتی است، به لحاظ روح نیز نور عظمت الهی به واسطه برترین مخلوق آفرینش (رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) در این جسد قرارگرفته است.

پیشینه ای با این عظمت، پاكی و قداست از حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام ، وجود منحصر به فردی ساخته كه در روایت پایانی، ایشان عليها‌السلام به عنوان ودیعه خاصّ پروردگار در عرش الهی معرّفی می شوند. این نور مقدّس كه در قائمه عرش الهی به ودیعت نهاده شده، همواره مشغول تسبیح و تهلیل ذات اقدس ربوبی بوده است. همین شكل از عبادت در زندگی مادّی حضرت زهرا عليها‌السلام نیز دیده می شود.

در یك نقل تاریخی چنین آمده است:

«مَا كَانَ فِی هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدُ مِنْ فَاطِمَةَ عليها‌السلام. كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا».

در این امّت كسی عابدتر از فاطمه زهرا عليها‌السلام نبود. ایشان آنقدر به عبادت می ایستادند كه پاهایشان متورّم می گردید.

عبادت های فاطمه زهرا عليها‌السلام حكایت از آن دارد كه ایشان از اصل خویش، یعنی همراهی با ذكر خداوند در سایه عرش الهی جدا نگردیده اند. برخی از روایات جلوه های دیگری از شخصیت والای ایشان را نمایش می دهند به عنوان نمونه؛ حضرت امام صادق عليه‌السلام فرمودند:

«فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ».

اگر كسی فاطمه عليها‌السلام را درست بشناسد، به درستی كه شب قدر را درك نموده است.

حضرت زهرا عليها‌السلام پاره ای از وجود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرآن مجید بارها و با عبارت های مختلف، كلام پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مبتنی بر وحی معرّفی نموده و عمل به آن را لازم شمرده است. رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بارها بیان فرموده اند كه دخترم فاطمه زهرا عليها‌السلام پاره ای از وجود من و آزار واذیت او، برابر با آزار و اذیت من است. در این باره به روایت ذیل توجّه نمایید:

«خَرَجَ النَّبِیُ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وَهُوَ آخِذُ بَیَدِ فاطِمهَ عليها‌السلام، فَقالَ: مَنْ عَرَفَ هذِهِ فَقَدْ عَرَفَها وَمْنَ لَمْ یَعْرِفْها فَهِىَ فاطِمَهُ بِنْتَ محُمَّدٍ وَ هِىَ بَضْعَهُ مِنّى، وَ هِىَ قَلْبى، وَ رُوحى اَلّتى بَیْنَ جَنْبى، فَمَنْ آذاها فَقَدْ آذانى، وَ مَنْ آذانى فَقَد آذى الله».

روزی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست فاطمه عليها‌السلام را گرفته، بیرون آمدند و فرمودند: هر كس او را می شناسد، می داند او كیست و هر كس او را نمی شناسد، بداند او فاطمه زهرا عليها‌السلام دختر محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است. او پاره وجود من و قلب و روح من است كه در سینه من قرار دارد. هر كس او را بیازارد، مرا آزرده و هر كس مرا بیازارد، خدا را رنجانده است.

بنابراین روایت، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت زهرا عليها‌السلام را پاره ای از وجود خویش معرّفی كرده اند. تعبیر «بضعة منّی» - كه در بسیاری از منابع شیعه و سنّی به چشم می خورد - حاوی نكته مهمی است. رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نفرموده اند كه فاطمه عليها‌السلام پاره ای از تن یا جسد من است، بلكه از ایشان به عنوان پاره ای از وجود خویش یاد كرده اند؛ یعنی فاطمه عليها‌السلام پاره ای از شخصیت و هویت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است. فاطمه عليها‌السلام از هویت نبوّت ختمیه و رسالت الهیه نشئت گرفته است. در همین روایت، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت زهرا عليها‌السلام را قلب خویش نامیده اند. قلب رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همانند سایر قلب ها نیست. قلب ایشان گنجینه علوم اوّلین و آخرین است. تمام علومی كه به همه انبیا عليهم‌السلام داده شده

و عقلِ تمام اولیا و انبیا عليهم‌السلام از ابتدا تا انتها، نزد رسول خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

بنابراین، وجود مبارك حضرت زهرا عليها‌السلام تجسّم همه این كمالات است.

## عصمت حضرت زهرا عليها‌السلام بالاترین مرتبه عصمت

مفاهیمی مانند عصمت، درجات و مراتب مختلفی دارند. هر یك از این مراتب در برگیرنده فرد یا افراد معینی است؛ به عبارت دیگر، عصمت خاتمیه با عصمت ابراهیمیه یا یونسیه قابل مقایسه نیست. عصمت حضرت یونس عليه‌السلام در حدّی است كه ایشان به درگاه خداوند متعال عرض می كند:

(سُبْحَانَكَ إِنِّی كُنتُ مِنَ الظَّالِمِین).

منزّهی تو! من از ستمكاران بودم.

همچنین عصمت حضرت یوسف عليه‌السلام در حدّی است كه وقتی با درخواست زن زیبا روی مواجه می شود، برهان پروردگار - كه همان مقام عصمت است - به فریاد او می رسد. قرآن ماجرا را چنین بیان می كند:

(وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلا أَن رَّأَی بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاء إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ).

آن زن قصد او را كرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی دید - قصد وی را می نمود. این چنین كردیم تا بدی و فحشا را از او دورسازیم؛ چرا كه او از بندگان مخلص ما بود.

عصمت ایشان در حدّی است كه وقتی خواب دو زندانی را تعبیر نمود، ازكسی كه آزاد شد، درخواست كرد نزد سلطان مصر او را معرّفی نماید تا زمینه آزادی اش فراهم شود. به خاطر همین درخواست، مدّت بیشتری در زندان باقی ماند.

(وَقَالَ لِلَّذِی ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِی عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّیطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنِینَ).

و به یكی از آن دو كه می دانست رهایی می یابد، گفت: مرا نزد صاحبت (سلطان مصر) یادآوری كن؛ ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش ازخاطر وی برد و به دنبال آن چندسال درزندان باقی ماند.

بعد از روشن شدن مراتب عصمت و نیز با توجّه به مطالب ذكر شده در مورد عصمت حضرت زهرا عليها‌السلام، از فقهای اهل سنّت سؤال می كنیم: آیا روایتی را كه در مورد رضا و غضب حضرت فاطمه عليها‌السلام ذكر نموده اید، مورد تفقّه قرار داده اید؟ آیا متوجّه هستید كه چه مطالبی را روایت می كنید؟

طبق مطالب قبل، رضا و غضب حضرت فاطمه عليها‌السلام از غرایز و حتّی عقل سرچشمه نمی گیرد، بلكه منشأ و ریشه رضا و غضب حضرت فاطمه عليها‌السلام فوق عقل و فهم انسان ها است؛ همچنین رضا و غضب حضرت فاطمه عليها‌السلام فانی در رضا و غضب الهی نیست، بلكه رضا و غضب خداوند سبحان فانی در رضا و غضب حضرت فاطمه عليها‌السلام است؛ به عبارت دیگر، عصمت حضرت فاطمه عليها‌السلام فوق عصمت و نوع ویژه ای از عصمت است.

## مقام حضرت زهرا عليها‌السلام بالاتر از عصمت

خداوند متعال فعّال ما یشاء جهان خلقت و آفرینش است. حضرات معصومین عليهم‌السلام وسایط فیض جاریه الهیه و قادر بر هر نوع تصرّفی در عالم تكوین هستند؛ از سوی دیگر، برای سعادت دنیوی و دسترسی به راه راست و بازشناسی حق از باطل ضرورت دارد كسانی كه حق در وجود آنها متبلور است، شناسایی شوند.

بی شك كسانی كه رضای آنها، رضای حقّ و سخط آنها، خشم ذات اقدس ذوالجلال و اطاعت آنها، اطاعت خدا و عصیان آنها، عصیان خدا است، نقش محوری در نظام خلقت دارند. حضرت زهرا عليها‌السلام یكی از این شخصیت های بی نظیر است.

رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره حضرت صدّیقه كبری عليها‌السلام می فرمایند:

«إنّ اللّه یرضی لرضا فاطمة ویغضب لغضبها».

خداوند به رضای فاطمه عليها‌السلام خشنود و به خشم فاطمه عليها‌السلام غضبناك می گردد!

از این كلام روشن می گردد كه مقام حضرت زهرا عليها‌السلام فوق مقام عصمت است؛ زیرا عصمت یعنی انسان علاوه بر اعمالش، تمام خواسته ها و خواهش های خود را متناسب با خشم و رضای خداوند قرار دهد.

اگر كسی به رضای خدا خشنود و به خشم خدا غضبناك گردد، دارای مقام عصمت است؛امّا جایگاه حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام بالاتر از عصمت است؛ زیرا خدا به رضای حضرت فاطمه عليها‌السلام خشنود و به خشم حضرت فاطمه عليها‌السلام خشمگین می گردد؛به همین دلیل، شناخت مقام حضرت فاطمه عليها‌السلام، بالاتر از توان عقل و درك است.

رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمایند:

«سُمِيَّتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةَ‌ لاِنَّ‌ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ‌ كُنَهِ‌ مَعْرفَتِهَا».

ایشان به نام فاطمه نامگذاری شدند؛ زیرا مخلوقات از شناخت ایشان عاجزند.

این كلام رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، درخور توجّه فراوان است. «فطم» در لغت به معنی بازداشتن و «خلق» به معنی هر موجودی كه آفریده شده، می باشد.

واژه خلق دارای معنای عام می باشد و همراه شدن «الف و لام» نیز عموم آن را به شكل بارزتری در می آورد.

با عنایت به مطالب ذكر شده، كلام پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم این گونه تبیین می گردد؛ تمامی مخلوقات، نه تنها انسان ها، از شناخت و معرفت كامل نسبت به مقام حضرت زهرا عليها‌السلام عاجز هستند.

اهمیت مطلب هنگامی روشن تر می شود كه توجّه كنیم، همه انبیای عظام الهی عليهم‌السلام و ملائك از جمله جبرئیل امین، میكائیل، اسرافیل و... داخل در معنی «خلق» می باشند و بدین گونه تمامی آنها در آگاهی از جایگاه و شخصیت حضرت زهرا عليها‌السلام، دچار عجز می باشند.

رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به حضرت فاطمه عليها‌السلام می فرمایند:

«وَ إِذَا اسْتَقَرَّ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ فِی الْجَنَّةِ زَارَكِ آدَمُ وَ مَنْ دُونَهُ مِنَ النَّبِیِّینَ».

آن گاه كه اولیای الهی در بهشت جای گیرند، آدم و تمام انبیای پس از ایشان به زیارت تو خواهند آمد.

براساس روایت مذكور، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برای حضرت زهرا عليها‌السلام مقام با عظمتی معرّفی می فرمایند؛ مقامی كه به سبب آن تمام انبیای الهی عليهم‌السلام در سرای جاوید به صف می ایستند تا حضرت فاطمه عليها‌السلام را زیارت كنند. روایات فراوان.در رابطه با علوّ مقام حضرت زهرا عليها‌السلام وجود دارد. تواتر، كثرت و تنوّع این دسته از روایات به حدّی است كه ما را به یقین می رساند كه درك جایگاه ایشان عليها‌السلام ، فراتر از توان عقل بشریت است.

مناقب، فضایل، جایگاه و مقام حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را نمی توان به آسانی بر شمرد. نمونه ای دیگر از فضایل آن حضرت عليها‌السلام این است كه سوره كوثر در شأن ایشان عليها‌السلام نازل شده و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ایشان را خیر كثیر معرّفی كرده اند. بنا به اتّفاق اكثر مفسّران شیعه و سنّی، كوثر عبارت است از، خیر كثیر و بالاترین تبلور آن، وجود حضرت صدیقه كبری عليها‌السلام است.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در رابطه با شخصیت حضرت زهرا عليها‌السلام فرموده اند:

«فَاطِمَةُ عليها‌السلام سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ اَلْجَنَّةِ مِنَ اَلْأَوَّلِينَ وَ اَلْآخِرِينَ».

فاطمه عليها‌السلام بزرگ زنان بهشت است، از میان تمام زن های خلقت.

در رابطه با وجوب اطاعت و پیروی از حضرت زهرا عليها‌السلام كه این نیز دلیلی دیگر بر عصمت ایشان عليها‌السلام است، حضرت امام باقر عليه‌السلام می فرمایند:

«لَقَدْ كَانَتَ‏ عليها‌السلام مَفْرُوضَة الطَّاعَة عَلَى جَمِیعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْس وَ الطَّیْرِ وَ الْوَحْشِ وَ اَلاَنبیا وَ الْمَلَائِكَةُ».

اطاعت و پیروی از حضرت زهرا عليه‌السلام بر همه مخلوقات الهی، از جن ها، انسان ها، پرندگان، حیوانات، انبیا و فرشتگان واجب و لازم است.

## منشأ رضا و غضب در انسانها

وقتی سخن از رضا و غضب پیش می آید، نكته قابل توجّه این است كه منشأ رضا و غضب در انسان ها چیست؟ آیا حیوانات و نباتات نیز دارای قوّه رضا و غضب هستند یا نه؟

همه موجودات (حتّی نباتات) دارای رضا و غضب هستند. نباتات و گیاهان آنچه را كه با طبع خود سازگار می بینند، جذب می كنند و از آن راضی می شوند و آنچه را كه با طبع خود ناسازگار می بینند، دفع كرده، از آن خشمگین می شوند. حیوانات نیز دارای قوّه خشم، غضب، شهوت و...

هستند. تفاوت بین رضا و غضب انسان ها و حیوانات در این است كه رضا وغضب در حیوانات، از شهوت آنان سرچشمه می گیرد؛ امّا در انسان ها می توانداز عقل سرچشمه گرفته باشد. حضرت امام صادق عليه‌السلام می فرمایند:

«دِعَامَةُ اَلْإِنْسَانِ اَلْعَقْلُ».

ستون و پایه انسان، عقل اوست.

از طرفی، انسان ها نیز مانند حیوانات غذا می خورند، آب می نوشند، استراحت می كنند و دارای غرایز جنسی هستند، پس تنها وجه تمایز انسان ها از حیوانات، همان عقل و قوّه تفكّر و تدبّر آنها است. پرسش این است: آیا فردی را می شناسید كه هر موقع (نه گاهی اوقات) خشمگین یا خشنود شود، منشأ آن عقل و تدبّر باشد؟

معمولاً منشاء خشم و خشنودی انسان ها، غرایز حیوانی است؛ مثلاً انسان گرسنه زمانی كه غذایش دیر آماده شود، خشمگین می شود. بی احترامی و بی ادبی از فردی كه به او خدمت كرده باشیم، موجب ناراحتی و خشم ما می گردد. معمولاً این گونه مسائل، خشم انسان ها را برمی انگیزاند.

از سوی دیگر، انسان بعضی مواقع با غذای خوب، سفره رنگین، اطعمه و اشربه خوشمزه مواجه می شود و شادمانی و رضایت خود را ابراز می كند؛ ولی اگر انسان به مرحله ای برسد كه خشم و رضای او ریشه ای جز عقلِ او نداشته باشد، چنین شاخصی می تواند مبین انسانیت او باشد. بنابراین رضا و خشمی موجب تحسین است كه ریشه و منشاء آن امری فراتر از عقل و تدبّر باشد؛ یعنی اموری كه درك و فهم آن برای عقول ناقص انسان ها محال است.

گاهی اوقات انسان مشاهده می كند كه به حریم مظلومی تجاوز شده؛ در این جا است كه به كمك او می شتابد یا انسان گرسنه ای را سیر می كند. تمام این موارد به خاطر قوّه عاقله و تدبّر او است؛ولی گاهی اوقات رضا و غضب انسان به جایی می رسد كه اراده و حركت او در اراده الهی فانی می شود؛ به این معنی كه جایی غضبناك می شود كه غضب خدا را در آن جا می بیند یا در موردی خرسند می شود كه رضایت خداوند متعال را می بیند. مصداق این موضوع روایتی است كه حضرت سیدالشهدا عليه‌السلام می فرمایند:

«رضی اللّه رضانا أهل البیت».

رضایت خداوند، همان رضایت و خشنودی ما اهل بیت عليهم‌السلام است.

حضرت ابراهیم عليه‌السلام زمانی كه رضایت خداوند را در قربانی نمودن فرزندش حضرت اسماعیل عليه‌السلام می بیند، به این كار تن می دهد و از آن خشنود می شود.

حضرت امام حسین عليه‌السلام در روز عاشورا از صبح تا بعد از ظهر هجده تن از نزدیكان خود را از دست می دهند؛ ولی با این حال در واپسین لحظات، هنگامی كه از زین اسب بر زمین می افتند، می فرمایند:

«إلهی رضا برضائك».

بارالها! به رضای تو راضی و خشنود هستم.

این امور به سادگی قابل فهم نیست. غالبا با معیارهای مادّی و با ابزار عقل سنجش صورت می گیرد؛ امّا فنای اراده یك انسان در اراده الهی مطلبی فراتر از ادراك عقل است و این همان مقام عصمت نبی اللّه خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

## رضایت و غضب حضرت زهرا عليها‌السلام

با توجه به مطالب گذشته مقام و عصمت حضرت زهرا عليها‌السلام ثابت شد.

همچنین روشن شد كه خشنودی و خشم ایشان عليها‌السلام، خشنودی و خشم خداوند متعال را در پی دارد. به عنوان نمونه بسیاری از كتب روایی اهل سنّت - البتّه با الفاظ متفاوت - نقل كرده اند كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«إِنَّ اَللَّهَ تَعَالَى يَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ وَ يَغْضَبُ لِغَضَبِ ها».

همانا خداوند با رضایت فاطمه عليها‌السلام خشنود و با غضب فاطمه عليها‌السلام غضبناك می شود.

اگر طبق گفته اهل سنّت، حضرت زهرا عليها‌السلام را معصوم ندانیم، معنای روایت چنین می شود كه، اگر العیاذ باللّه حضرت زهرا عليها‌السلام به عمل خلافی میل و هوای نفسانی پیدا كرد، خدا نیز به آن عمل خلاف و نفسانی راضی می شود.

اگر واقعا روایت را چنین معنی كنیم، روشن می شود كه در خداشناسی نیز دچار مشكلیم و گویا خدا را هم معصوم نمی دانیم!! به استناد این قبیل دلایل است كه شیعیان حضرت زهرای مرضیه عليها‌السلام را دارای مقام رفیع عصمت می دانند. البته عصمت ایشان مانند عصمت حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت ابراهیم و دیگر انبیا عليهم‌السلام نیست، بلكه عصمتی همانند عصمت پدر بزرگوار خود نبی اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دارند.

در صحیح بخاری روایتی ذكر شده است كه دقّت در آن ما را به حقیقت مهمّی رهنمون می كند. بخاری می گوید: ابوبكر پس از ارتحال رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم این مطلب را از پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرد:

«نَحْنُ مَعاشِرَ الْأَنْبِیاءِ لا نُوَرِّثُ ما تَرَکْناهُ صَدَقَةٌ».

ما انبیا چیزی را به عنوان ارث باقی نمی گذاریم و آنچه از ما باقی می ماند، صدقه است.

سپس با استناد به این نقل، اموال حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را مصادره كرد. واكنش حضرت زهرا عليها‌السلام به این كار چنین بود:

«فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رسول اللَّهِ صلي الله عليه وسلم فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فلم تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ...».

فاطمه دختر رسول خدا عليها‌السلام از این عمل غضبناك شدند، پس با ابوبكر قهر كرده، دیگر با او صحبت نكردند و تا زمان وفاتشان با او قهر بودند.

بخاری در ادامه مطلب نقل می كند:

«فأمّا صدقته بالمدینة فدفعها عمر إلی علی وعبّاس ».

عُمَر اموال پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را كه در مدینه بود، به علی و عباس بازگرداند.

این روایت از طریق عایشه در كتب روایی اهل سنّت نقل شده است. حال سؤال این است: اگر حضرت زهرا عليها‌السلام از عمل ابوبكر غضبناك شدند، آیا غضب ایشان، غضب خداوند متعال نیست؟ آیا اهل سنّت می توانند هر دو روایت را طرد كرده، هر دو را قبول نكنند؟ این امر، محال به نظر می رسد و اهل سنّت چاره ای ندارند جز اینكه ابوبكر را مغضوب خداوند متعال بدانند.

اگر ابوبكر مغضوب خداوند است، چگونه همه جلال وجبروت و مقامات پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به او تحویل دادند؟ از طرفی، بر فرض كه درستی عمل ابوبكر رامبنی بر مصادره كردن اموال حضرت زهرا عليها‌السلام بپذیریم، چرا عمر آن اموال را برگرداند؟ آیا كار عمر اشتباه و غلط بود؟ مگر نه اینكه این دو به اعتراف اهل سنّت مانند ستارگان هستند؟

سؤال ما این است كه ستاره اوّلی درست رفتار نموده یا ستاره دوم!؟ به كدامیك از این دو ستاره اقتدا كنیم تا هدایت شویم؟ طبق سخنانی كه مورد بحث و بررسی قرار دادیم، دو نكته روشن گردید:

1. بنابر منابع روایی معتبر نزد اهل سنّت، به اثبات رسید كه رضایت و غضب حضرت زهرا عليها‌السلام، همان رضایت و غضب خداوند متعال است.

2. طبق روایتی كه بخاری از عایشه نقل نمود، حضرت زهرا عليها‌السلام از عمل ابوبكر ناراحت و غضبناك شدند. ایشان عليها‌السلام تا زمان شهادت خود، دیگر با ابوبكر صحبت نكردند و با او قهر بودند.

با این دو نكته از علمای اهل سنّت ـ كه ادّعای فقاهت می كنند ـ سؤال می كنیم: آیا غضب حضرت زهرا عليها‌السلام نسبت به ابوبكر غضب خداوند را هم به دنبال دارد، یا نه؟ مسلّما پاسخ این پرسش مثبت است و سرنوشت كسی كه غضب خداوند را برای خود خریده، امری جز خسران دنیوی و اخروی نمی باشد. خداوند متعال می فرماید:

(وَمَن یحْلِلْ عَلَیهِ غَضَبِی فَقَدْ هَوَی).

و هر كس خشم من بر او فرود آید، به راستی نابود می شود.

مگر اینكه كسی ادّعا كند ما دو روایت بالا را نمی پذیریم یا ادّعا كند برفرض صحّت دو روایت، آیه قرآن را نمی پذیریم. البته بطلان چنین ادّعاهایی واضح است.

هر پژوهشگری اگر به دور از هر گونه تعصّب اعتقادی، به وصیت نامه حضرت زهرا عليها‌السلام توجّه كند، در می یابد كه حضرت زهرا عليها‌السلام از ابوبكر و عمر ناخشنود و ناراضی بودند و خشم و غضب ایشان عليها‌السلام خشم الهی را در پی دارد.

از اهل سنّت می پرسیم: اگر هیچ گونه ظلم و تعدّی نسبت به دخت گرامی نبی اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صورت نگرفته، چرا ایشان در وصیت نامه خود از حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام می خواهند تشریفات خاكسپاری شان مخفیانه باشد؟

«یا علی! غسّلنی وكفّنی باللّیل وصلّ علی وادفنّی باللّیل».

ای علی! مرا در شب غسل بده و كفن كن و در شب بر من نماز بگزار و مرا به خاك بسپار!

همچنین درخواست می كنند كه آن دو مرد اعرابی بر من نماز نخوانند و هیچ كسی را از مكان قبر من آگاه مكن! واقعا دلیل این سفارش چیست؟ چرا اهل سنّت به خاطر اعتقاد واهی و سستی همچون عدالت صحابه، واقعیات قطعی تاریخ را نمی پذیرند؟تمام این سخنان، مظلومیت حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را ثابت می كند

و بالاتر از آن، مظلومیت امیرالمؤمنین عليه‌السلام را نیز به اثبات می رساند. صحابه بعد از رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ناپسندترین رفتار ممكن را با اهل بیت عليهم‌السلام نمودند.

آنان فاتح خیبر و قاتل عمرو بن عبدود را خانه نشین كردند و پس از آنكه حقوقش را پایمال نمودند، ایشان عليه‌السلام را با اكراه به مسجد بردند تا با ابوبكربیعت نمایند.

# گفتار دوم

## محبّت اهل بیت عليهم‌السلام، پاداش رسالت

در گفتار قبل با شواهد قرآنی و روایی، بعضی از امتیازها و ویژگی های حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را بیان نمودیم. در این گفتار با اتكا به منابع اهل سنّت، می كوشیم اهل بیت عليهم‌السلام را معرّفی نماییم. دلیل این تلاش، سفارش های مكرّر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است. ایشان - كه خاتم پیامبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستند - به اندازه هیچ پیامبری در ابلاغ وحی و رسالت، آزار ندیدند. بنا به فرمایش پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اجر و پاداش این تلاش خستگی ناپذیر در هدایت مردم، تنها لزوم احسان و مودّت با اهل بیت عليهم‌السلام است.

در این گفتار، نحوه عمل صحابه به سفارش پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خصوص اهل بیت عليهم‌السلام بیان خواهد شد. به طور طبیعی، در روال این بررسی نحوه برخورد صحابه با حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام - كه یكی از اهل بیت عليهم‌السلام هستند - نیز روشن می شود.

## محبّت اهل بیت عليهم‌السلام ، پاداش رسالت

شهادت حضرت زهرا عليها‌السلام، یكی از تلخ ترین حوادث صدر اسلام است.

حادثه ای كه اگر هر انسان منصف و مؤمنی در آن دقّت نماید و به عمق ماجرا بیندیشد، هاله ای از تأثّر، تأسّف، غم و اندوه وجود او را فرا خواهد گرفت.

برای این منظور و جهت پی بردن به مقام و منزلت اهل بیت عليهم‌السلام، ابتدا آیه ای از قرآن مجید را نقل نموده، به نقد وبررسی سخن مفسّران اهل سنّت می پردازیم.

خداوند متعال خطاب به پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرماید:

(قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی وَمَن یقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ).

«بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی كنم، جز دوست داشتن نزدیكانم و هركس كار نیكی انجام دهد، بر نیكی اش می افزاییم؛ چرا كه خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.»

فخر رازی - كه یكی از بزرگ ترین مفسّران و متفكّران اهل سنّت است - ذیل این آیه شریف، روایتی را از كتاب كشّاف زمخشری نقل می نماید.

فخر رازی چنین می گوید:

عَنِ النَّبِی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِیداً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام مَاتَ تَائِباً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام مَاتَ مُؤْمِناً مُسْتَکمِلَ الْإِیمَانِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام بَشَّرَهُ مَلَک الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْکرٌ وَ نَکیرٌ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام یزَفُّ إِلَی الْجَنَّةِ کمَا تُزَفُّ الْعَرُوسُ إِلَی بَیتِ زَوْجِهَا، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام فُتِحَ لَهُ فِی قَبْرِهِ بَابَانِ إِلَی الْجَنَّةِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِکةِ الرَّحْمَةِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام مَاتَ عَلَی السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام جَاءَ یوْمَ الْقِیامَةِ مَکتُوبٌ بَینَ عَینَیهِ آیسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام مَاتَ کافِراً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَی بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام لَمْ یشَمَّ رَائِحَةَ الْجَنَّة».

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: كسی كه بر دوستی آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، شهید از دنیا رفته است! آگاه باشید كسی كه بر دوستی آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، تمام گناهان او آمرزیده می شود! آگاه باشید كسی كه بر دوستی آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، جزء توبه كنندگان محسوب می شود! آگاه باشید كسی كه بر دوستی آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، با ایمان كامل از دنیا رفته است! آگاه باشید كسی كه بر دوستی آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، ملك الموت، نكیر و منكر او را به بهشت جاویدان بشارت می دهند! آگاه باشید كسی كه بر دوستی آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، او را با تشریفات به سوی بهشت می برند؛ همان طور كه عروس را با تشریفات خاصّی به منزل همسرش رهسپار می كنند! آگاه باشید كسی كه بر دوستی آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، برای او در قبرش دو در به سوی بهشت باز می شود! آگاه باشید كسی كه بر دوستی آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، خداوند قبر او را زیارتگاه ملائكه رحمت قرار می دهد! آگاه باشید كسی كه بر دوستی آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، طبق روش و سنّت پیروان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از دنیا رفته است! آگاه باشید كسی كه بر بغض و كینه آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، روز قیامت وارد صحنه محشر می شود؛ در حالی كه بر پیشانی او نوشته اند: ناامید از رحمت خدا! آگاه باشید كسی كه بر بغض و كینه آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، كافر از دنیا رفته است! آگاه باشید كسی كه بر بغض و كینه آل محمّد عليهم‌السلام از دنیا برود، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد نمود!»

فخر رازی پس از اینكه این روایت را از زمخشری نقل می نماید، به تفسیر و تبیین آن می پردازد. او قصد دارد بیان كند آل محمّد عليهم‌السلام چه كسانی هستند.

«أنا أقول: آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم الّذین یؤول أمرهم إلیه فكلّ من كان أمرهم إلیه أشدّ وأكمل كانوا هم الآل، ولا شكّ أنّ فاطمة وعلیا والحسن والحسین عليهم‌السلام كان التّعلق بینهم وبین رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أشدّ التعلقات وهذا كالمعلوم بالنّقل المتواتر فوجب أن یكونوا هم الآل، وأیضا اختلف النّاس فی الآل فقیل: هم الأقارب؛ وقیل: هم اُمّته، فإن حملناه علی القرابة فهم الآل، وإن حملناه علی الاُمّة الّذین قبلوا دعوته فهم أیضا آل، فثبت أنّ علی جمیع التّقدیرات هم الآل وأمّا غیرهم فهل یدخلون تحت لفظ الآل؟ فمختلف فیه».

نظر من این است: آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كسانی هستند كه بازگشت آن ها به سوی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خداست؛ پس هر كس كه علقه و ارتباط او با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شدیدتر و بیشتر است، به او آل می گویند. شكّی نیست كه ارتباط و علقه فاطمه و علی و حسن و حسین عليهم‌السلام با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بالاترین و كامل ترین ارتباطات بود و این سخنی است معلوم و آشكار كه با تواتر به اثبات رسیده؛ پس واجب است كه آنها را آل بدانیم، همچنین مردم اختلاف نظر دارند و برخی گفته اند، خویشاوندان ایشان آل هستند و برخی دیگر گفته اند، امّت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آل ایشان هستند.

پس اگر آل را به خویشاوندان حمل كنیم، علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم‌السلام آل ایشان هستند و اگر به معنای امّتی بدانیم كه دعوت او را پذیرفته اند، پس آنها هم آل می شوند. پس بنابر تمام تقدیرات، متیقّن این است كه علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم‌السلام آل هستند و امّا آیا غیر ایشان تحت لفظ آل قرار می گیرند؟ مطلبی است كه مورد اختلاف است.»

فخر رازی پس از بحث لغوی، بحث روایی را در مورد مصادیق آل دنبال می كند و می گوید:

«وروی صاحب الكشّاف أنّه لمّا نزلت هذه الآیة قیل: یا رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! من قرابتك هؤلاء الّذین وجبت علینا مودّتهم؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : عَلی وَفَاطِمَة وأبناهما عليهم‌السلام. فثبت أنّ هؤلاء الأربعة أقارب النّبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وإذا ثبت هذا وجب أن یكونوا مخصوصین بمزید التّعظیم ویدلّ علیه وجوه»

صاحب كتاب كشّاف روایت كرده است زمانی كه این آیه شریف نازل شد، از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤال شد: نزدیكان شما كه دوستی آنها بر ما واجب گشته، چه كسانی هستند؟ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: علی و فاطمه و دو پسر آنها عليهم‌السلام. پس ثابت شد كه این چهار نفر نزدیكان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستند. زمانی كه این مطلب به اثبات رسید، واجب است آنها را به صورت ویژه تعظیم و احترام نماییم و بر این تعظیم ویژه، ادلّه ای دلالت دارد:

«الأوّل: قوله تعالی (إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی) ووجه الاستدلال به ما سبق. الثّانی: لا شكّ أنّ النّبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كان یحبّ فاطمة عليها‌السلام قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: فاطمة عليها‌السلام بضعة منّی یؤذینی ما یؤذیها؛ وثبت بالنّقل المتواتر عن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم أنّه كان یحبّ علیا والحسن والحسین عليهم‌السلام وإذا ثبت ذلك، وجب علی كلّ الاُمّة مثله لقوله: (وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) ولقوله تعالی: (فَلْیحْذَرِ الَّذِینَ یخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ) ولقوله: (قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یحْبِبْكُمُ اللّهُ) ولقوله سبحانه (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) الثّالث: أنّ الدّعاء للآل منصب عظیم ولذلك جعل هذاالدعاء خاتمة التّشهد فی الصّلاة وهو قوله: اللّهم صلّ علی محمّد وآل محمّد وأرحم محمّدا وآل محمّد، وهذا التعظیم لم یوجد فی حقّ غیر الآل، فكلّ ذلك یدلّ علی أنّ حبّ آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واجب وقال الشّافعی: إنّ كان رفضا حبّ محمّد وآل محمّد فلیشهد الثقلان أنّی رافضی»

دلیل اوّل: آیه (إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی) است و در سخنان گذشته شكل استدلال به آن را بیان نمودیم.

دلیل دوم: هیچ شكّی نیست كه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را دوست می داشتند و می فرمودند: فاطمه عليها‌السلام پاره وجود من است، آنچه او را اذیت كند مرا نیز آزار می دهد، همچنین با نقل متواتر به اثبات رسیده است كه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علی و حسن و حسین عليهم‌السلام را نیز دوست می داشتند و زمانی كه این مطلب به اثبات رسید، بر همه امّت واجب است كه مانند پیامبر خود رفتار كنند؛ چون خداوند می فرماید: و از او پیروی كنید تا هدایت شوید، همچنین خداوند می فرماید: پس آنان كه از فرمان او مخالفت می كنند، باید بترسند، همچنین می فرماید: بگو اگر خدارا دوست می دارید، از من پیروی كنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و باز می فرماید: مسلّما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیكویی بود.

دلیل سوم: به درستی كه دعا برای آل، جایگاه و مقام عظیمی دارد و به همین دلیل است كه این دعا در نمازهای روزانه، در پایان تشهّد قرار داده شده و می خوانیم: خدایا! بر محمّد و آل او درود فرست و رحمت خود را بر محمّد و آل او فرو فرست و تعظیم این گونه در مورد كسانی غیر از آل وارد نشده است.

تمام دلایلی كه ذكر گردید، دلالت دارد بر اینكه محبّت آل محمّد واجب است. شافعی در همین زمینه ابیاتی سروده است (كه در این جا تنها به ذكر بیتی از آن می پردازیم.) اگر دوستی و محبّت محمّد وآل محمّد موجب رافضی شدن است، پس تمام جنّ و انس شاهد باشند كه من رافضی هستم.

فخر رازی در ادامه برداشت دیگری را از آیه شریف، ارائه كرده و می گوید:

«قوله: (إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی) فیه منصب عظیم للصّحابة لأنّه تعالی قال: (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) فكلّ من أطاع اللّه كان مقرّبا عند اللّه تعالی فدخل تحت قوله: (إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی) والحاصل أنّ هذه الآیة تدلّ علی وجوب حبّ آل رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وحبّ أصحابه، وهذا المنصب لا یسلّم إلاّ علی قول أصحابنا أهل السنّة والجماعة الّذین جمعوا بین حبّ العترة و الصّحابة، وسمعت بعض المذكرین قال: إنّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قال: مثل أهلبیتی كمثل سفینة نوح من ركب فیها نجی وقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: أصحابی كالنّجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم؛ ونحن الآن فی بحر التّكلیف وتضربنا أمواج الشبهات والشهوات وراكب البحر یحتاج إلی أمرین أحدهما، السّفینة الخالیة عن العیوب والثقب والثّانی،الكواكب الظّاهرة الطّالعة النیرة، فإذا ركب تلك السفینة ووقع نظره علی تلك الكواكب الظّاهرة كان رجاء السّلامة غالبا، فكذلك ركب أصحابنا أهل السّنة سفینة حبّ آل محمّد ووضعوا أبصارهم علی نجوم الصّحابة، فرجوا من اللّه تعالی أن یفوزوا بالسّلامة والسّعادة فی الدّنیا والآخرة».

در آیه( إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی) جایگاه عظیمی برای صحابه موجود است. به همین دلیل خداوند متعال می فرماید: «(و سوّمین گروه) پیشگامان پیشگامان اند و آنها مقرّبان اند». پس هر كس كه خداوند متعال را اطاعت نماید، نزد خداوند متعال مقرّب محسوب می شود و تحت قول خداوند متعال: (إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی) داخل می شود.

حاصل كلام اینكه، آیه شریف بر وجوب محبّت و دوستی آل رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و محبّت اصحاب هر دو دلالت دارد و این جایگاه (دوستی و محبّت صحابه) به دست نمی آید،مگر بنابر قول اصحاب ما كه اهل سنّت و جماعت هستند؛ همان هایی كه میان دوستی آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و صحابه جمع كرده اند.از برخی خطبا شنیدم كه می گویند: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: مَثَل اهل بیت من عليهم‌السلام مانند كشتی نوح عليه‌السلام است؛ كسی كه سوار آن شود، نجات می یابد و (پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) فرمودند: اصحاب من مانند ستارگان هستند؛ از هر كدام آنان كه پیروی كنید، هدایت می شوید.ما نیز الآن در دریای تكلیف قرار داریم و امواج شبهات و شهوات ما را فراگرفته است. مسافر دریا به دو امر نیازمند است:

1. كشتی ای كه از هرگونه عیب ونقص وسوراخی دور باشد؛

2. ستاره ها و چراغ های درخشنده و روشن كننده راه. زمانی كه او بر چنین كشتی ای سوار شود و بر ستاره های درخشان نظر بیفكند، به سلامتی امید خواهد داشت. این چنین است اصحاب ما - كه اهل سنّت هستند - بركشتی دوستی آل محمّد عليهم‌السلام سوار شده و چشم خود را به این ستارگان دوخته اند؛ پس همان ها هستند كه امید دارند به سلامت به مقصد برسند و در دنیا و آخرت سعادتمند شوند.

اكنون به نقد و بررسی سخنان فخر رازی می پردازیم.

پرسش اول:

اوّلین سؤال را با تمركز بر معنای لغوی «آل» مطرح می نماییم. چنانچه در سخنان فخر رازی دقّت كرده باشید، این مفسّر اهل سنّت در بخشی از سخنان خود گفت: اگر معنای لغوی «آل» را در نظر داشته باشیم، بدون هیچ شكّ و شبهه ای علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم‌السلام آل رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستند؛ زیرا آنها عليهم‌السلام از نسل و ذریه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به شمار می روند. از سوی دیگر، دخول دیگران مانند صحابه در معنای «آل» مشكوك و مورد اختلاف است. آیا می توان معنای قطعی و مسلّم آل را رها نمود و دست به دامان امری مشكوك شد و سخت از چنین امر مشكوكی دفاع كرد؟ در صورت استناد به لغت، وارد شدن صحابه در معنی «آل»، مردود است.

پرسش دوم:

فخر رازی بعد از اینكه معنای لغوی «آل» را مطرح نمود، برای تأیید سخنان خود به سنّت نیز تمسّك جست و بیان كرد كه وقتی نام ذوی القربی را از رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسیدند، ایشان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم این چهار تن عليهم‌السلام را نام بردند، همچنین گفت: شدّت تعلّق این چهار تن به پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به وسیله اخبار متواتر ثابت شده است.

سؤال این است كه پس از روشن شدن نظر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد مصادیق «آل»، به چه دلیل افراد دیگری را نیز در «آل» داخل كرده اید؟ آیا شما خود را پیرو سنّت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمی دانید؟ در این مورد، لازم به توضیح است كه فخر رازی با استناد به آیاتی از قرآن و احادیث منسوب به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، معنای واژه «قربی» را توسعه می دهد. در گام اوّل، فخر رازی با توجّه به آیه شریف (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) صحابه را - كه به اعتقاد او از سبقت گیرندگان در اسلام هستند - به عنوان مقرّب معرّفی می كند، آن گاه با استناد به (إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبَی) محبّت صحابه را واجب می شمرد.

در پاسخ به این فراز از استدلال فخر رازی باید گفت: زیر بنای توسعه درمعنی «قربی»، استفاده از واژه «السابقون» است. در مورد معنی این واژه درگفتارهای پیشین بیان كردیم كه به طورحتم شامل تمامی صحابه نمی شود و منحصرا تعداد اندكی از اصحاب را در برمی گیرد. علاوه بر اینكه پس از محدود ساختن «قربی» به چهار نفر توسّط خود پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، احتمال وارد شدن دیگران در مفهوم «قربی» مردود است و این در حقیقت استناد به سنّت قطعی در تفسیر كلام خدا است.

فخر رازی در مرحله بعد، دست به دامن احادیثی می شود كه در گفتارهای قبل به شكل تفصیلی، نادرستی انتساب آن را به پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اثبات نمودیم و در راه اثبات این مطلب، هر دو طریق بررسی سند حدیث و تحلیل محتوای آن مورد بحث قرار گرفت.اكنون پرسشی را كه دراین قسمت از مطلب طرح كردیم، بازخوانی می كنیم:

كسانی كه خود را پیرو سنّت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می دانند، با تكیه بر كدام سنّت قطعی، افراد دیگری را در معنی «آل» وارد نموده و محبّت آنان را لازم شمرده اند؟

پرسش سوم:

این پرسش، با توجّه به مقام فكری و علمی فخر رازی مطرح می شود. با تورّق در كتب فخررازی به این نتیجه می رسیم كه او گاهی با دقت فراوان در یك كلمه، ده ها مطلب را استنباط نموده و بر مطالب خود مانور می دهد. در روایتی كه فخر رازی از كشّاف نقل نمود، ویژگی های محبّت و بغض آل محمّد عليهم‌السلام ذكر شده بود و دوازده فراز داشت.

اكنون سؤال این است: او با دقّت و ریز بینی ای كه در بررسی مطالب به خرج می دهد، چگونه به راحتی از فرازهای دوازده گانه عبور نموده و حتّی جمله ای را در مورد این فرازها ذكر نكرده است؟ آیا فرازهایی مانند «مستكمل الإیمان»، «جعل اللّه قبره مزار ملائكة الرّحمة»، «مكتوبا بین عینیه آیس من رحمة اللّه»، «مات كافرا» و«لمیشمّ رائحة الجنّة» دارای معنی و مفهوم و شایسته تفسیر و تبیین نیستند؟

آیا فخر رازی از مجموع این روایت، نفی و اثبات تكوینی را استنباط نمی نماید؟ همان نفی و اثباتی كه در جمله «لا إله إلاّ اللّه» موجود است. به این معنی كه این جمله وجود خدای واحد را اثبات و وجود خدایان متعدّد را نفی می كند. همان طوری كه مجموع این روایات اثبات می كند، تنها محبّت آل محمّد عليهم‌السلام سودی ندارد، بلكه محبّتی سودمند است كه بغض دشمنان آل محمّد عليهم‌السلام را نیز در پی داشته باشد.بنابر روایتی كه فخر رازی نقل كرده، محبّت آل محمّد عليهم‌السلام كمال ایمان و بغض آنان عليهم‌السلام هم طراز كفر است. بنابراین اگر فردی محبّت آل محمّد عليهم‌السلام را در دل نداشته باشد، نه تنها ایمان كاملی ندارد، بلكه اگر در همان حال بمیرد،كافر مرده است. پس چرا فخر رازی از این نكته مهم به سادگی عبور كرده و مطلبی بیان ننموده است؟!

## تفقّه در دین، راه رستگاری

نكته مهم در استفاده از آیات و روایات این است كه گفت و گو در مورد آیات و روایات باید با تعمّق و تفكّر همراه باشد و به اصطلاح با تفقّه در آیات وروایات سخن بگوییم تا بتوانیم نتایج مهمّی را به دست بیاوریم. قرآن مجید،اساس تعلیمات دین مبین اسلام است. خداوند سبحان در قرآن مجیدمی فرماید:

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِینفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلاَ نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْطَآئِفَةٌ لِّیتَفَقَّهُواْ فِی الدِّینِ وَلِینذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُواْ إِلَیهِمْ لَعَلَّهُمْ یحْذَرُونَ).

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی جهاد) كوچ كنند. چرا از هر گروهی، طایفه ای از آنان كوچ نمی كند (و طایفه ای بماند) تا در دین (ومعارف و احكام اسلام) آگاهی پیدا كنند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را انذار نمایند تا بترسند و خودداری كنند؟

بنابر آیه مذكور، خداوند متعال عدّه ای را مأمور می كند كه در دین تفقّه كرده، نتیجه آن را برای مردم بازگو نمایند. پس فقیه تنها مرجعی است كه می تواند در مسائل دینی اظهار نظر نماید؛ گرچه امروزه افرادی غیر از فقیه، در دین اظهار نظر نابجا نموده، موجب گمراه شدن مردم می گردند.

واژه «فقه» مترادف با «فهم» است. اهل لغت می گویند: فقه مرتبه ای بالاتر از فهم بوده و اخصّ از علم است؛ به این معنی كه هر كسی می تواند مطلبی را فهمیده، مورد بحث و بررسی قرار دهد؛ ولی دریافت ها متفاوت است؛ به عنوان مثال، انسان عالم و دانا، ظاهر را می نگرد و بر اساس آن حكم می كند؛ امّا فقیه كسی است كه مطالب را از ریشه و عمق استنباطمی نماید. پس رسیدن به درجه فقاهت در هر رشته ای، به معنای به دست آوردن ریشه مطالبِ آن رشته است. خداوند متعال در آیه دیگر، دین را فقط اسلام می داند و ادیان دیگر را دین مورد قبول خود نمی داند، چنان كه گویا دیگر ادیان اصلاً دین نیستند.

(إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ).

دین نزد خداوند، اسلام است.

و در آیه دیگر می فرماید:

(وَمَن یبْتَغِ غَیرَ الإِسْلاَمِ دِیناً فَلَن یقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِینَ).

و هر كسی جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب كند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانكاران است.

با ضمیمه این دو آیه، به این نتیجه می رسیم كه اگر دین را - كه همان اسلام است - به صورت صحیح دریافت ننماییم و در آن تفقّه نكنیم، در شماركفّار قرار می گیریم؛ زیرا خسران و زیان مسلمانان را در برنمی گیرد، بلكه شامل كفّار می شود.

پس از بیان مقدّمه مذكور، براساس دستور خداوند سبحان قصد داریم آیه سی و دوم از سوره شوری را مورد تفقّه قرار دهیم. رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از همه زحماتی كه برای رسالت متحمّل می شوند، به پیروان خود می فرمایند:در برابر همه زحماتی كه كشیدم، هیچ اجر و مزدی نمی خواهم، مگر دوستی و محبّت نسبت به خاندانم.

با نقل مستنداتی دیگر از كتب اهل سنّت این پرسش را در برابر علمای اهل سنّت قرار خواهیم داد كه چرا در مورد ضرورت محبّت به خاندان رسالت عليهم‌السلام و لزوم بیزاری جستن از دشمنان ایشان عليهم‌السلام به طور لازم تفقّه ننموده اند؟

این سخنان در مورد رسالت یك پیامبر عادّی نیست، بلكه سخن در مورد رسالتی است كه با رسالت تمام انبیای پیشین عليهم‌السلام تفاوت دارد. با دقّت در كتب تاریخی به این نتیجه می رسیم كه برخی از پیامبران عليهم‌السلام ، رسالت داشتند كه تنها قوم خود را هدایت نمایند. برخی دیگر، پیامبر یك شهر یا منطقه ای محسوب می شدند.

برخی دیگر وظیفه ابلاغ و پیام آوری یك نسل یا یك قرن را به عهده داشتند؛ ولی پیامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسالتی جهانی داشتند.ایشان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همان كسی هستند كه سیدالمرسلین و خاتم النّبیین لقب گرفته اند و رسالت ایشان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عظیم و گرانبها است. رسالت ایشان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با رسالت دیگر انبیا عليهم‌السلام همچون حضرت یونس عليه‌السلام تفاوت دارد.

زمانی كه حضرت یونس عليه‌السلام به خاطر نافرمانی امّت با آنها قهر كردند و از آن شهر بیرون آمدند، بعد از اتّفاقاتی، دوباره بازگشتند و همان امّت به ایشان ایمان آوردند. آیا مشكلات و سختی های پیامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با مشكلات پیامبری همچون حضرت عیسی عليه‌السلام كه به زعم مسیحیان او را به دار آویختند یا با مشكلات پیامبری همچون حضرت ابراهیم عليه‌السلام كه او را در آتش افكندند، قابل مقایسه است؟ با مراجعه به كتب تاریخ و روایی، چنین مقایسه ای بعید به نظر می رسد؛ زیرا پیامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيت».

هیچ پیامبری همانند من اذیت و آزار ندید.

بنابراین رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در راه ابلاغ رسالت الهی، بالاترین سختی ها و مشقّت ها را تحمّل نمودند.

## جایگاه دشمن اهل بیت عليهم‌السلام

مصادیق قطعی و یقینی «آل» را طبق نقل منابع اهل سنّت بیان نمودیم و به این نتیجه رسیدیم كه ذوی القربی همان امیرمؤمنان حضرت علی، حضرت زهرا و حضرت امام مجتبی و حضرت امام سید الشهدا عليهم‌السلام هستند. پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمایند:

«إنّ اللّه جعل أجری علیكم المودّة فی أهل بیتی وإنّی سائلكم عنهم غدا».

همانا خداوند متعال اجر مرا دوستی اهل بیتم قرار داد و من در روز قیامت در مورد آنان از شما سؤال می كنم.اگر انسان، شخصی را جهت انجام كاری اجیر كند، باید مزد و اجر او را كامل بپردازد؛ در غیر این صورت كارگر می تواند به مراجع قضایی شكایت كند.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم روز قیامت در محكمه الهی از كسانی كه به اهل بیت ایشان عليهم‌السلام ظلم نمودند، شكایت می كنند؛ لذا در روایات فراوانی كه شیعه و سنّی نقل می نمایند، مبغض و دشمن اهل بیت عليهم‌السلام - كه همان ذوی القربی هستند - مورد لعن و نفرین قرار گرفته است. برای نمونه به این روایت توجّه كنید:

«عن جابر قال: جاء أعرابی إلی النّبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقال: یا محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! أعرض علی الإسلام. فقال: تشهد أن لا إله إلاّ اللّه وحده لا شریك له وأنّ محمّدا عبده و رسوله. قال: تسألنی علیه أجرا؟ قال: لا، إلاّ المودّة فی القربی. قال: قربای أو قرباك؟ قال: قرابتی، قال: هات اُبایعك، فعلی من لایحبّك ولایحبّ قرباك لعنة اللّه! قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: آمّین».

جابر می گوید: مردی بادیه نشین نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و عرض كرد: ای محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! اسلام را بر من عرضه كن. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: اسلام آن است كه شهادت دهی خدایی جز خدای یگانه نیست وشریكی ندارد و محمّد بنده و فرستاده او است. مرد بادیه نشین عرض كرد: از من اجر و مزدی درخواست می كنی؟ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: اجر و مزدی به جز دوستی و محبّت نزدیكان نمی خواهم. مرد بادیه نشین عرض كرد: نزدیكان من یا شما؟ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: نزدیكان من. آن مرد عرض كرد: بیا تا با تو بیعت كنم، پس لعنت خداوند بر كسی كه شما و نزدیكانت را دوست ندارد! پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: آمین! اهل سنّت در زمینه اهمیت و ارزش محبّت اهل بیت عليهم‌السلام، روایات فراوانی نقل كرده اند. به گزارش منابع اهل سنّت در روایت دیگری پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«إنّ اللّه خلق الأنبیاء عليهم‌السلام من أشجار شتّی و خلقنی وعلیا عليه‌السلام من شجرة واحدة، فأنا أصلها وعلی عليه‌السلام فرعها و الحسن والحسین عليهما‌السلام ثمارها وأشیاعنا أوراقها، فمن تعلّق بغصن من أغصانها نجی ومن زاغ هوی ولو أنّ عبدا عبداللّه عزّ وجلّ بین الصّفا والمروة ألف عام ثمّ ألف عام ثمّ ألف عام ولم یدرك محبّتنا، لأكبّه اللّه علی منخریه فی النّار ثمّ تلی: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)».

همانا خداوند متعال انبیا عليهم‌السلام را از درختان مختلفی خلق نمود و من و علی عليه‌السلام را از یك درخت خلق كرد. من اصل آن درخت هستم و علی عليه‌السلام فرع آن است و حسن و حسین عليهما‌السلام میوه های آن و شیعیان ما برگ های آن هستند.

پس هر كس به شاخه ای ازشاخه های آن تمسّك بجوید، نجات می یابد و كسی كه از آن دوری كند، نابود می شود. اگر بنده ای خداوند متعال را سه هزار سال بین صفا و مروه عبادت كند و محبّت ما را درك ننماید، خداوند متعال او را با صورت در آتش می افكند! سپس رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم این آیه را تلاوت نمودند: «بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی كنم، جز دوست داشتن نزدیكانم».

بنا به دستور قرآن مجید درك و فهم دین لازم است، از این رو برای درك تمام احادیث از جمله دو روایت مذكور، به تدبّر و تعمّق فراوان - كه همان تفقّه است - نیاز است. در روایت اخیر خواندیم كه عبادت سه هزار سال، بدون محبّت اهل بیت عليهم‌السلام نتیجه عكس می دهد؛ عبادت یك روز، یك سال یا یك قرن مطرح نیست، بلكه سه هزار سال آن هم نه در هر مكانی مانند خانه ای كه غصبی باشد یا مسجدی كه با ریا ساخته شده باشد؛ بلكه در مكان مقدّس و پاكیزه ای همچون صفا و مروه.

نتیجه عبادتی كه بدون محبّت و مودّت اهل بیت عليهم‌السلام به جای آورده شود، چیزی جز جاودانگی در آتش نیست. سؤال ما از فقهایی مانند ابوحنیفه، شافعی و محدّثان نام آوری مانند بخاری و... این است كه، آیا از این گونه روایات، وجوب تولّی و تبرّی را استنباط نمی كنید؟ آیا مسائل مهمّی مثل تولّی و تبرّی باید به راحتی فراموش شود؟ آیا این دو مسئله از مسائل مهمّ فقهی نیستند؟

فقهای اهل سنّت در مورد تأخیر نماز عشا و صبح از زمان خودش احادیثی را نقل كرده و از آنها حداقل كراهت را استنباط نموده اند؛ مانند این حدیث پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ اَلْعِشَاءَ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ». كسی كه نماز عشا (مغرب) را تا پدیدار شدن ستاره ها به تأخیر بیفكند، ملعون است ملعون!

فقهای اهل سنّت چنین احادیثی را نقل نموده و مورد تفقّه قرار داده اند و حتّی براساس آن حكم صادر كرده اند. مگر نه اینكه در روایات ذكر شده، آن فرد اعرابی مبغض اهل بیت عليهم‌السلام را لعنت نمود و پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیز آمین گفتند!؟ آیا از این روایت، حكم فقهی وجوب تولّی و تبرّی به دست نمی آید؟ اگر خود را فقیه می دانید، پس باید در تمام روایاتی كه نقل می نمایید، تفقّه كنید.

آیا اینكه سه هزار سال عبادت انسانی نابود شده و نتیجه آن جاودانگی در آتش گشته، نیاز به تفكّر و تفّقه ندارد؟ آیا اهمّیت تولّی و تبرّی كمتر از نماز است؟ اهل سنّت به صحابه رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم احترام فراوانی می گذارند و در مورد مقام و جایگاه آنان روایاتی نقل می كنند؛ به عنوان نمونه روایت ذیل را در مورد صحابه، به رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم منتسب می كنند:

«أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيِّهِمُ اقْتَدَيْتُمُ اهْتَدَيْتُمْ».

یاران من مانند ستارگان هستند، به هر یك از آنها اقتدا كنید، هدایت می شوید.صحابه ای كه بسیاری از آنان غرق در فساد و گناه بودند، به این صورت مورد احترام و تكریم قرار می گیرند، تا جایی كه اگر كسی به حریم آنان وارد شود و از آنان انتقاد نماید، او را كافر می دانند؛ چنانچه در چندین فتوای اخیر، وهّابیت، شیعه را كافر دانسته اند! امّا برخی از همین علمای اهل سنّت در مورد حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام چه جنایات و بی احترامی هایی كه مرتكب نشده اند، در حالی كه محبّت و دوستی فاطمه زهرا عليها‌السلام به نصّ آیه قرآن مجید واجب است.

آیا اهل سنّت به آیه ذوی القربی و روایات ذیل آن توجّه نكرده و در آنها تفقّه ننموده اند؟ فرق این آیه و روایات با آیات و روایات دیگر چیست كه بعضی را مورد تفقّه قرار می دهند و از كنار بعضی به سادگی عبور می كنند؟ مگر نه اینكه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«إنّی سائلكم عنهم غدا؟» و من در روز قیامت در مورد آنان از شما سؤال می كنم.اگر در دادگاه الهی از آنان سؤال شود كه با حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام چه كردید، چه پاسخی دارند؟ روز قیامتی كه حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام و پدر ارجمندشان پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شاكی هستند و قاضی آن دادگاه، خداوند عادل است، چه پاسخی خواهند داشت؟ در صحیح بخاری نقل شده است كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«فاطِمَة بَضْعَةُ مِنّي فَمَنْ أَغْضَبَها أَغْضَبَنِي».

فاطمه عليها‌السلام پاره وجود من است؛ كسی كه او را خشمگین كند، مرا خشمگین كرده است.بخاری از جمله كسانی است كه در نقل روایات بسیار احتیاط می كند، تا جایی كه از حضرت امام صادق عليه‌السلام با وجود هم عصر بودن روایت نكرده است.

چنین كسی این روایت را نقل كرده و ذهبی - كه از علمای برجسته حدیث و رجال اهل سنّت است - این روایت را تصحیح نموده است. اهل سنّت درپاسخ به این همه بی احترامی نسبت به ساحت مقدّس حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام، چه پاسخی خواهند داد؟

# گفتار سوم

پیام خطبه فدكیه: امامت از اصول دین است در گفتارهای گذشته در مورد برخی خصوصیات حضرت زهرا عليها‌السلام سخن گفته شد. سپس به بررسی محبّت اهل بیت عليهم‌السلام و نیز تبیین واژه «آل» با تكیه بر مصادر اهل سنّت پرداختیم. در این گفتار نخست به بررسی چگونگی شناخت حق و ضرورت احیای فاطمیه و سپس به بررسی فرازهایی از خطبه فدكیه پرداخته شده است.

## روش شناخت حق

ذكر این نكته به عنوان مقدّمه ضروری است كه تشخیص حق از باطل و جدا كردن سره از ناسره، كار بسیار مشكلی است. یكی از دستورات خداوند متعال این است:

(یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِیاء).

ای كسانی كه ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان رادوست نگیرید.

حال پرسش مهم این است كه چگونه دشمنان خدا را بشناسیم و از آنان دوری كنیم؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، به سخنان معصومین عليهم‌السلام رجوع می كنیم. حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام در سخن شریفی - كه برای امروز و همیشه ما درس های ارزنده ای به دنبال دارد - معیار شناخت راه رشد، هدایت و اهمّیت وفاداری به پیمان را به انسان های طالب حقیقت می آموزند. ایشان می فرمایند:

«وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ، وَ لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ، وَ لَنْ تَمَسَّكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ».

و بدانید كه هیچ گاه حق را نخواهید شناخت، جز آنكه ترك كننده آن را بشناسید! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر آنكه پیمان شكنان آن را بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نمی زنید، مگرآنكه رها كننده آن را شناسایی كنید.

طبق آنچه اهل لغت به آن تصریح كرده اند، «رشد» مقابل «غی» قرار دارد و به معنی هدایت، راه درست و صحیح است. واژه «رشد» در چند جای قرآن مجید نیز به كار رفته است كه به دو نمونه آن اشاره می كنیم:

1. خداوند متعال در آیاتی كه به آیة الكرسی معروف است، می فرماید:

(قَد تَّبَینَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَی).

هدایت از گمراهی مشخص شده است.

در این آیه، «رشد» در برابر «غی» به كار رفته است.

2. خداوند سبحان می فرماید: ما موسی را فرستادیم تا مردم را به یكتاپرستی دعوت فرماید؛ امّا عده ای به دنبال سخن فرعون به راه افتادند؛ در حالی كه:

(وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیدٍ). فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود.

امیر سخن و بیان مولا علی عليه‌السلام به نكات ظریف و دقیقی اشاره نموده اند كه البته چنین سخنان وسنّتی در عالم تكوین و خلقت نیز جاری است. نوزادان ناقص الخلقه ای كه پا به عرصه وجود می گذارند، اسرار فراوانی با خود به دنبال می آورند.

یكی از آن اسرار این است كه انسان زمانی ارزش صحّت و سلامتی را می داند كه دچار عارضه ای شود؛ زمانی به ارزش والای بینایی و شنوایی پی می برد كه انسان های نابینا و كر را ببیند؛ زمانی به ارزش تك تك اعضای خود پی می برد كه به احوال انسان هایی كه فاقد آن اعضاء هستند، بنگرد. به طور كلّی برای درك بهتر ارزش ها باید احوال ضدّ آنها مورد دقّت قرار گیرد؛ به همین دلیل، علمای اهل معرفت و دقّت طبق قاعده ای اذعان می كنند:

«تُعْرَفُ الاَْشْیاءُ بِاَضْدادِها».

اشیا با ضدّ آنها شناخته می شوند.

حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام در این كلام، انسان ها را به وفاداری بر سر میثاق كتاب دعوت نموده اند. پیمان قرآن، همان پیمانی است كه خداوند متعال طبق آن از همه انسان ها بر وحدانیت خویش و بر رسالت پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامت دوازده امام عليهم‌السلام اقرار گرفته است. تنها راه وفادار ماندن به پیمان قرآن، همان روشی است كه امیرالمؤمنین عليه‌السلام به آن اشاره نموده و آن اینكه باید پیمان شكنان را بشناسیم تا به این وسیله، وفاداری خود بر پیمان را استحكام بخشیم.

## ضرورت احیای فاطمیه

در روایات معتبر، ارزش والایی برای كسانی كه فاطمیه و عاشورا را احیاكنند، قرار داده شده است. یكی از دلایل ارزش آن، شناخت تاركین طریق هدایت است تا بتوانیم در طریق هدایت و رستگاری استوارتر گام برداریم.

به همین وسیله است كه راه صحیح و درست، از راه گمراهی و ضلالت شناخته می شود. احیای فاطمیه زمزمه و بغض شكسته شیعیان امیرالمؤمنین عليه‌السلام و روان شدن اشك محبان اهل بیت عليهم‌السلام است. احیای فاطمیه احیای همان جمله معروف رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه فرمودند:

«إنّ الرّب یرضی لِرِضا فاطِمة وَ یَغضَبُ لِغَضَب فاطمة».

خداوند با خشنودی فاطمه عليها‌السلام خشنود و با خشم ایشان عليها‌السلام غضبناك می شود!

احیای فاطمیه، فریاد خشمگینانه امیرالمؤمنین عليه‌السلام است كه از حنجره شیعیان به صدا در می آید؛ همان مولایی كه اجازه گریه كردن هم به او ندادند

و هرگز حاضر نشدند بغض ایشان شكسته شود! هنگامی كه روح حضرت زهرا عليها‌السلام از بدن مطهّر ایشان پر كشید، روح امیرالمؤمنین عليه‌السلام نیز در همان لحظه از بدنشان جدا شد. اگر جنازه مطهّر فاطمه زهرا عليها‌السلام در دل شب و تاریكی ها تشییع و تدفین شد، بدن مطهّر امیرالمؤمنین عليه‌السلام را نیز همان شب به خاك سپردند.

احیای فاطمیه یعنی اینكه حق و باطل را بشناسیم تا بتوانیم طبق آن معیار، اهل حق و باطل را نیز تشخیص دهیم و طبق آن حكم كنیم. هركس با احیای فاطمیه مخالف است، نه تنها با حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام، بلكه با كیان اسلام و دین مخالف است؛ چون حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام و امیرالمؤمنین عليه‌السلام دستوری به غیر از فرامین دین اسلام برای مردم بازگو نكرده اند.

ویژگی دیگر احیای فاطمیه، شناخته شدن كسانی است كه با تجلیل، تكریم و احیای فاطمیه مخالف اند. بدون تردید این افراد دشمن خدا، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بیت رسول اللّه عليهم‌السلام هستند. طبق دستور قرآن مجید

موظّف هستیم تا جایی كه ممكن است، از آنان دوری گزینیم و هرگز با آنان دوستی نكنیم. كسانی كه با احیای فاطمیه به مخالفت می پردازند، درك صحیحی از مسئله تعظیم شعایر دینی ندارند. آنان كاملاً از آثار انسان ساز و هویت بخش این گونه مراسم غافل اند. اگر فاطمیه زنده و احیا شود و به آن معرفت كامل داشته باشیم - نه در حدّ ادّعای زبانی - نبوّت و رسالت پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامت ائمّه عليهم‌السلام احیا و مستحكم می گردد.

پس هركس در هر لباسی كه بود، اگر با احیای فاطمیه به مخالفت برخاست، او را به شرك و نفاق متّهم كنید و بدانید كه حق را با ادّعای مدّعیان نمی توان شناخت، بلكه نخست باید معیارهای حق و باطل را شناخت و سپس طبق آن معیارها، انسان های حقیقت مدار را شناسایی كرد. مؤید این سخن، اتّفاقی است كه در جنگ جَمَل روی داد. شخصی كه گذشته طلحه و زبیر را می دانست، نزد حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام آمد و عرض كرد: «أیمكن أن یجتمع الزبیر و طلحة و عائشة علی باطل؟ فقال عليه‌السلام: اِنَّكَ لَمَلْبُوسٌ عَلَیْكَ، اِنَّ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ لا یُعْرَفانِ بِاَقْدارِ الرِّجالِ، اِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ اَهْلَهُ وَ اعْرِفِ الْباطِلَ تَعْرِفْ اَهْلَهُ».

آیا ممكن است زبیر و طلحه و عایشه بر امر باطل هم رأی و هم عقیده شوند؟ امیرالمؤمنین عليه‌السلام در پاسخ فرمودند: همانا تو مردی هستی كه به اشتباه گمان می كنی حق و باطل طبق شخصیت و منزلت مردم تشخیص داده می شود. حق را بشناس تا اهلِ آن را نیز بشناسی، همچنین باطل را بشناس تا اهل آن را تشخیص بدهی. حق و حقیقت با شخصیت ها، پُست اجتماعی و ادّعاهای پوچ شناخته نمی شود، بلكه حق را تنها أئمّه عليهم‌السلام تفسیر نموده اند و هر كس طبق آن عمل نماید، حق مدار است.

آیا كسانی كه ما را به سوی وحدت (به معنی دست كشیدن از عقاید) فرا می خوانند، می دانند ما را به چه راهی دعوت می كنند؟ آیا از التزامات ادّعای خود آگاهی دارند؟ آنان از ما می خواهند كه دست در دست مشركان قرار دهیم، در حالی كه همكاری با مشركان هرگز در قوانین اسلامی پذیرفته نیست. پس آنان یا باید از ما بخواهند كه مشرك شویم یا اینكه - نعوذ باللّه - بگویند سخنان حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام باطل و دروغ است؛ زیرا خودایشان عليها‌السلام پشت كردن به امیرالمؤمنین عليه‌السلام را پشت كردن به اصول دین دانستند.

در این جا لازم است به نكته بسیار مهمّی اشاره كنیم:اصول دین را طبق آموزه های دینی به كودكان و نوجوانان خود بیاموزید.

آموزه های دینی، اصول دین را در پنج مفهوم اساسی منحصر می كند،

برخلاف نظر برخی كه امامت را از اصول مذهب شیعه می دانند، امامت از اصول دین است؛ زیرا توحید، نبوّت، عدل و معاد بدون امامت، بی پایه و اساس و عین شرك است.

نكته مهم

هدف از طرح این گونه مباحث ـ چنانچه اشاره نمودیم ـ دامن زدن به اختلافات نیست، بلكه می خواهیم راه حق برای نسل فعلی و نسل های آینده روشن شود. برخی از شبهه افكنان می گویند مردم از این مباحث اطّلاع كافی دارند؛ لذا در طرح آن فایده چندانی به چشم نمی خورد.

در پاسخ به این افرادباید گفت كه اولاً: همه مردم از این گونه مباحث اطّلاع كافی ندارند، ثانیاً: آن عدّه هم كه آگاهی دارند، قطعاً علم خود را از این گونه بیانات به دست آورده اند.اگر قرار باشد همه ساكت شویم و راه حق را برای مردم بازگو نكنیم، چگونه انتظار داریم این راه در نسل فعلی تداوم داشته باشد و به نسل بعدی منتقل شود؟ در راه دین باید استقامت داشته باشیم و فریب فریبكاران را نخوریم.

افرادی هستند كه بر اریكه قدرت تكیه زده اند و همه چیز را فدای قدرت خود می كنند. انسانیت، شرافت، قرآن، انبیا، امامان عليهم‌السلام و... را هزینه قدرت خود می كنند تا بتوانند حضور خود را بر قدرت تضمین نمایند؛ لذا باید مراقب باشیم و فریب سخن این گونه افراد را نخوریم. همچنین نباید از جمعیت اندك شیعیان نگران شد. جمعیت اندك نشانه باطل بودن نیست؛ همان گونه كه جمعیت انبوه، نشانه حقّانیت نیست.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام می فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقِلَّةِ أَهْلِهِ».

ای مردم! در راه هدایت، به جهت كمی اهل آن وحشت مكنید.

## تأمّلی در خطبه حضرت زهرا عليها‌السلام

پس از ذكر این مقدّمه باید گفت: خطبه حضرت زهرا عليها‌السلام كه به خطبه فدكیه معروف است، دارای مفاهیم ارزشمند و والای اخلاقی و اسلامی است. این خطبه، خطبه ای است كه فهم آن نیاز به فقاهت دارد. با تورّق در كتب موجود در زمینه شرح این خطبه، روشن می شود كه معدود كتب موجود درشرح این خطبه، نوشته فقیهان است. گویا كسی را توان و یارای آن نیست كه به تبیین و شرح سخنان حضرت زهرا عليها‌السلام بپردازد. آنچه می خواهیم از این خطبه مورد بررسی قرار دهیم، این است كه ثابت كنیم كسانی كه بر خلاف امیرالمؤمنین عليه‌السلام و حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام گام برمی دارند، دچار كفر و شرك شده اند.

محدّثان و مورّخان این گونه نقل كرده اند كه حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام جامه كاملی بر تن كردند و در حالی كه زنان بنی هاشم اطراف ایشان عليها‌السلام را گرفته بودند، از خانه بیرون آمدند و با ابهت و شوكتی تمام همانند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، گام بر می داشتند.

ایشان عليها‌السلام بر ابوبكر ـ كه اطرافش را مهاجرین و انصار گرفته بودند ـ وارد شدند. در این هنگام پرده ای سفید آویختند و حضرت فاطمه عليها‌السلام پشت پرده قرار گرفتند. پیش از هر سخن، حضرت فاطمه عليها‌السلام كه غرق در اندوه و مصیبت بودند، ناله جانسوزی از دل بركشیدند و مردم بی اختیار از شنیدن ناله دختر رسول خدا عليها‌السلام به گریه و شیون برخاستند!

ایشان عليها‌السلام مدّتی سكوت اختیار كردند تا مردم آرام شوند، آن گاه سخنرانی نمودند. ایشان عليها‌السلام در ابتدا به حمد و ثنای الهی پرداختند و از نعمت های بی شمار الهی شكر گزاری نمودند، سپس به رسالت پدر بزرگوار خویش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شهادت دادند و زحمات ایشان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را یادآور شدند، آن گاه خطاب به مردم، خصوصیات آنها را قبل و بعد از اسلام متذكّر شدند و در ادامه فرمودند:

«فلمّا اختار اللّه لنبیه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دار أنبیائه، ومأوی أصفیائه، ظهرفیكم حسیكة النفاق، وسمل جلباب الدّین، ونطق كاظم الغاوین ونبغ خامل الأقلّین وهدر فنیق المبطلین، فخطر فی عرصاتكم، وأطلع الشّیطان رأسه من مغرزه، هاتفاً بكم فألفاكم لدعوته مستجیبین، وللعزّة فیه ملاحظین، ثمّ استنهضكم فوجدكم خفافاًوأحمشكم فألفاكم غضاباً، فوسمتم غیر إبلكم، وأوردتم غیرشربكم، هذا و العهد قریب، والكلم رحیب، والجرح لمّا یندمل، والرّسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لمّا یقبر، ابتدارا زعمتم خوف الفتنة (أَلاَ فِی الْفِتْنَةِ سَقَطُواْ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالْكَافِرِینَ) فهیها تمنكم! وكیف بكم؟ وأنّی تؤفكون؟ وكتاب اللّه بین أظهركم، اُموره ظاهرة وأحكامه زاهرة وأعلامه باهرة وزواجره لائحة وأوامره واضحة، قد خلّفتموه وراء ظهوركم، أرغبة عنه تریدون؟ أم بغیره تحكمون؟ «بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلاً)، (وَمَن یبْتَغِ غَیرَ الإِسْلاَمِ دِیناً فَلَن یقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِینَ).»

اكنون كه خدای متعال پیغمبر خود صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به منزلگاه پیامبران و جایگاه برگزیدگان (و سرای جاویدان) انتقال داد، ناگهان كینه های درونی و درویی های شما آشكار شد و جامه دین فرسوده گردید.

گمراهان خاموش به صدا آمدند و گمنامان فرومایه سربرداشتند ونعره شتر اهل باطل بلند شد و دُم بجنبانید. شیطان سرش را ازمخفیگاه بیرون آورد و شما را به سوی خویش دعوت كرد ومشاهده نمود كه شما بی درنگ دعوتش را پذیرفتید و چشم به راه فریبكاری او هستید. حركتی به شما داد و دید چه خوب به حركت درآمدید و چه چالاك! شما را به خشم واداشت و خشمناك شدید و (در نتیجه ) داغ (ملكیت و تصرّف) بر شتری زدید كه از آنِ شما نبود (یعنی گذشته از اینكه خلافتی را كه حقّ أمیرالمؤمنین علی عليه‌السلام بود، غصب كردید؛ آن را حقّ خود دانستید و مُهر مالكیت بر آن زدید) و آن را در غیر آبشخور خود فرود آوردید و با اینكه هنوز از شهادت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مدّتی نگذشته بود و زخم دل ما بهبود نیافته و جراحت آن مصیبت بزرگ التیام نیافته بود و پیكر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دفن نشده بود، شما به بهانه ترس از وقوع در فتنه،خلافت را غصب كردید.

«آگاه باشید كه در همان فتنه (كه ترس آن را بهانه كردید) در افتادید! به راستی كه دوزخ محیط بر كافران است.» اوه! كه چه شُدید و به كجا می روید؟ در صورتی كه كتاب خدا (قرآن) میان شما است و دستوراتش آشكار و احكامش نوربخش و نشانه هایش روشن و نواهی آن هویدا و اوامرش واضح و شما این كتاب بزرگ را پشت سر انداخته اید! آیا قصدروگرداندن از قرآن را دارید یا می خواهید به غیر قرآن، حكم وداوری كنید؟ «و چه بد، بدلی است (غیر قرآن) بر ستمكاران!»، «و به راستی كه هر كسی جز دین اسلام دین دیگری را اختیار كند، از او پذیرفته نخواهد شد و در قیامت از زیانكاران خواهد بود.»

تك تك این كلمات دارای مفاهیم والا و ارزشمند است و شرح هر جمله، زمانی طولانی و مجالی وسیع می طلبد. حضرت زهرا عليها‌السلام در این فرازها به مخاطبان می فرمایند: حال و روز شما به جایی رسید كه انسان های سفله و بی آبرویی كه در جامعه هیچ نقشی نداشتند، خود را بر شما مسلّط نمودند و با اعمال خود، انسان های پست را بر انسان های فاضل برتری دادید. شیطان نیز سست قدم بودن شما را مشاهده نمود و دست به كار شد.

انسانی كه قدم های خود را مستحكم برداشته و با قدرت تعقّل و تفكّر به پیش می رود، هرگز با بلند شدن سر و صدایی ساختگی، عقاید خود را از دست نمی دهد؛ ولی انسان های سست عنصر به راحتی عقاید خود را تغییر و تبدیل می كنند. این شما بودید كه با به یاد آوردن كینه های پوشالی همه چیز را بر باد دادید! سپس ایشان عليها‌السلام اضافه كردند كه پشت كردن به امیرالمؤمنین عليه‌السلام، پشت كردن به قرآن است.

نقض پیمان و پیمان شكنی با امیرالمؤمنین عليه‌السلام، پیمان شكنی با قرآن و خداوند متعال و در نتیجه خارج شدن از دین اسلام و وارد شدن در دینی است كه مورد قبول خداوند نیست. ایشان عليها‌السلام در ادامه با یادآوری احكام الهی واینكه ایشان دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستند و قصد دارند مردم را از خواب غفلت بیدار نمایند، فرمودند:

«وأنتم الآن تزعمون أن لاإرث لنا؟ (َفَحُكْمَ الْجَاهِلِیةِ یبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْماً لِّقَوْمٍ یوقِنُونَ) أفلاتعلمون؟ بلی تجلّی لكم كالشّمس الضّاحیة أنّی إبنته! أیها المسلمون! اُغلب علی أرثی؟ یابن أبی قحافة! أفی كتاب اللّه أن ترث أباك ولاأرث أبی؟ (لَقَدْ جِئْتِ شَیئاً فَرِیاً):

شما چنین می پندارید كه ما از پیغمبر ارث نمی بریم؟ «آیامی خواهید با این پندار نابجا، حكم و قانون زمان جاهلیت را زنده كنید؟ با اینكه برای اهل یقین حاكمی بهتر از خدا نیست!» آیا به راستی این حقیقت را نمی دانید؟! چرا! به خوبی می دانید و مانند آفتاب تابان برای شما روشن است كه من دختر پیغمبرم (و از او ارث می برم!) ای مسلمانان! آخر این چه قانونی است كه باید مرا از ارث پدر خود محروم كنند! ای ابابكر! آیا این قانون در كتاب خدا است كه تو از پدرت ارث ببری، ولی من از پدرم ارث نبرم؟ «عجب افترای بزرگی بر خدا بسته ای!»

روش ایراد خطبه این چنین بود كه حضرت زهرا عليها‌السلام گاهی به دو گروه انصار و مهاجرین خطاب می نمودند و گاهی خطاب به یك گروه. حضرت زهرا عليها‌السلام در فرازی به انصار چنین می فرمایند: شما كسانی هستید كه در راه اسلام سختی ها و جنگ های فراوانی را متحمّل شدید و پیوسته پشت سر ما حركت می كردید.

«حتّی إذا دارت بنا رحی الإسلام ودرّ حلب الأیام، وخضعت ثغرةالشرك وسكنت فورة الإفك، وخمدت نیران الكفر، وهدئت دعوةالهرج، واستوسق نظام الدّین فأنّی حرتم بعد البیان، أسررتم بعدالإعلان، ونكصتم بعد الإقدام، وأشركتم بعد الإیمان، (أَلاَ تُقَاتِلُونَ قَوْماً نَّكَثُواْ أَیمَانَهُمْ وَهَمُّواْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمبَدَؤُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُممُّؤُمِنِینَ) ألا قد أری أن قد أخلدتم إلی الخفض، وأبعدتم من هوأحقّ بالبسط والقبض وخلوتهم بالدعة ونجوتم من الضّیق بالسّعة،فمججتم ماوعیتم، ودسعتم الّذی تسوّغتم، و(إِن تَكْفُرُواْ أَنتُمْ وَمَن فِی الأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِی حَمِیدٌ).»

(همه جا پشت سر ما كمك كار و مطیع ما بودید) تا وقتی كه آسیاب اسلام توسط ما به گردش در آمد (و پایه های این آیین، استوار و پا برجا گردید) و درهای خیرات (به روی شما) گشوده و نعمت ها برایتان جاری شد و شرك در برابر اسلام خاضع و تسلیم گردید و طغیان دروغ و باطل فرونشست و آتش كفر خاموش شد و هیاهوی فتنه و آشوب پایان پذیرفت و نظام دین استوار و پا بر جا گردید.

اكنون با این وضوح و آشكاری (مطلب )چرا متحیر و سرگردانید؟ چرا پس از روشن شدن حقیقت، آن را كتمان می كنید؟ و پس ازآنكه گام به پیش نهادید، چرا به عقب بازگشتید و بعد از ایمان به خدا باز مشرك شدید؟ «چرا با مردمی كه پیمان خود را شكستند (و نفاق پیشه كردند) و می خواستند پیغمبر را از شهر بیرون كنند، پیكار نمی كنید؟ آیا از آنها می ترسید با اینكه اگر مؤمن هستید، از خداوند باید بترسید؟!»

«آری! سبب این همه سستی و خاموشی را چنان می بینم كه به شما خوشی و راحتی رو كرده و سخت به آن دل بسته اید و (به همین دلیل است كه) آن شخص با كفایتی را كه در اداره امور (زمام داری مسلمانان) سزاوارتر است، كنار زدید و به آسایش و تن پروری در گوشه ای خلوت، تن داده و از فشار و سختی زندگی به فراخی و وسعت رسیده اید و (در نتیجه خود را از اسلام بی نیاز پنداشته) و آنچه را درون خود داشتید، (از ایمان به حق) آن را از دهان بیرون افكندید و آب گوارایی را كه به سهولت نوشیده بودید، به سختی از گلو برگرداندید؛ ولی بدانید كه «اگر شما و همه مردم روی زمین كافر شوید، (به خدا زیانی نرسانده اید) و خداوند از همه بی نیاز و ستوده است!»

دقت و تفقّه در سخنان پر محتوای حضرت زهرا عليها‌السلام انسان را به ارزش والای تولّی و تبرّی رهنمون می كند. بنابر فرمایش حضرت زهرا عليها‌السلام، پشت كردن به امیرالمؤمنین عليه‌السلام رفتن به سوی لات، عزّی، منات، برگزیدن شرك و زیر پا گذاشتن اصول و فروع دین اسلام است.

خطبه زیبا و پرمحتوای حضرت زهرا عليها‌السلام همیشه زنده و ماندگار خواهد ماند و باید سرمشق زندگی همه ما باشد. كسی نگوید كه این خطبه در زمانی ایراد شد كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحلت نموده و مردم در دین خود دچار شك و تردید شده بودند و دچار انحراف عقیده بودند؛ زیرا هرلحظه ممكن است هر كدام از ما نیز به چنین شرایطی دچار شویم. پس لازم است همیشه شرایط خود را طبق معیارهایی كه در سخنان حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام ذكر گردید، سنجیده،مورد آزمایش قرار دهیم.

# گفتار چهارم

## مرگ جاهلیت در انكار امامت

درمطالب گذشته، جایگاه و بعضی از ویژگی های حضرت زهرا عليها‌السلام بررسی شد، همچنین مصادیق اهل بیت عليهم‌السلام بر اساس نظرگاه اهل سنّت مورد بحث قرار گرفت. در این گفتار با محوریت لزوم و ضرورت شناخت امام عليه‌السلام دیدگاه و موضع حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام در قبال خلفا بررسی می شود.

## اهمّیت شناخت امام عليه‌السلام

روایات فراوانی در مورد وجوب شناخت امام زمان عليه‌السلام در دست است كه فریقین (شیعه و سنّی) آنها را نقل كرده اند. با تفقّه در این روایات و ضمیمه نمودن آنها به آیات و روایات دیگر، نكات مهمّی به دست می آید. بعضی از این روایات از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده است كه عبارتند از:

«مَنْ ماتَ وَ لَمْ یعْرِفْ إمامَ زَمانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیة».

كسی كه بمیرد، در حالی كه امام زمانش را نشناخته باشد؛ به مرگ جاهلیت مرده است.

«وَمَنْ مَاتَ وَ لَیسَ فِی عُنُقِهِ بَیعَةٌ، مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیةً».

كسی كه بمیرد، در حالی كه با امامی بیعت نكرده باشد؛ به مرگ جاهلیت مرده است.

«وَمَنْ مَاتَ لَيْسَ عَلَيْهِ طَاعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

كسی كه بمیرد؛ در حالی كه از كسی (امام) اطاعت نكرده باشد؛ به مرگ جاهلیت مرده است.

«مَنْ مَاتَ وَ لَیسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِیتَتُهُ مِیتَةٌ جَاهِلِیةٌ».

كسی كه بمیرد، در حالی كه امامی ندارد؛ به مرگ جاهلیت مرده است.

بنابر این اگر كسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد و با او بیعت نكند، مرگ او مرگ شرك، كفر، الحاد ومعارضه با توحید و یكتاپرستی است.

در گفتارهای گذشته بیان كردیم كه رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمایند:

«إِنَّ اَللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا».

همانا خداوند با رضایت فاطمه، راضی و با غضب او، غضب می كند!

با ضمیمه كردن این روایت به آیات قرآن، عصمت حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام اثبات می شود؛ به صورتی كه اهل سنّت چاره ای ندارند جز اینكه عصمت حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام و به دنبال آن عصمت امیرالمؤمنین عليه‌السلام را پذیرفته، و به آن اذعان نمایند.

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمودند:

«مَنْ اَطَاعَنِی فَقَدْ اَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِی فَقَدْ عَصَی اللَّهَ، وَمَنْ اَطَاعَ عَلِیًّا عليه‌السلام فَقَدْ اَطَاعَنِی، وَمَنْ عَصَی عَلِیًّا عليه‌السلام فَقَدْ عَصَانِی».

هر كس مرا اطاعت كند، خداوند را اطاعت كرده و هر كس از من نافرمانی كند، خدا را نافرمانی كرده و هر كس از علی عليه‌السلام اطاعت كند، از من اطاعت كرده و هر كس از علی عليه‌السلام نافرمانی بكند، از من نافرمانی كرده است.

همچنین فرمودند:

«عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ».

علی عليه‌السلام همراه قرآن و قرآن هم همراه علی عليه‌السلام است.

نكته ظریف در این روایت این است كه چرا همراهی امیرالمؤمنین عليه‌السلام باقرآن دو بار تكرار شده است؟ مگر همان جمله نخست در رساندن این مفهوم كافی نبوده است؟

در پاسخ می گوییم: جمله دوم این نكته را بیان می كند كه نه قرآن ذرّه ای بر امیرالمؤمنین عليه‌السلام برتری دارد و نه امیرالمؤمنین عليه‌السلام ذرّه ای نسبت به قرآن برتری دارند. اگر قرآن كتاب صامت الهی است، امیرالمؤمنین عليه‌السلام قرآن ناطق است و اگر قرآن آیات تشریعی الهی است، امیرالمؤمنین عليه‌السلام آیه تكوینی الهی هستند.

در روایت دیگری رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم می فرمایند:

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ».

علی عليه‌السلام با حق و حق نیز همراه ایشان است و هر جا علی عليه‌السلام باشد، حق هم همراه ایشان است.

اگر عصمت قطعیه حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را به روایاتی كه مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلیت، كفر و الحاد می دانست، ضمیمه كنیم و از علمای اهل سنّت كه ادّعای تفقّه و تفكّر می نمایند، سؤال نماییم: آیا حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام با این اوصاف كه تا پایان عمر با خلیفه زمان بیعت نكردند، چگونه از دنیا رفتند؛ چه پاسخی خواهند داد؟ اهل سنّت نقل می كنند:«ماتت وهی واجدة علی أبی بكر». حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام از دنیا رفتند. در حالی كه بغض و كینه ابوبكر را به دل داشتند.همچنین در معتبرترین منابع اهل سنّت آمده است:

«فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رسول اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فلم تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حتي تُوُفِّيَتْ».

فاطمه دختر رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خشمگین شدند و تا هنگام وفات ازابوبكر روی برگرداندند. بنابراین حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام نه تنها با خلیفه بیعت ننمودند، بلكه با كینه و بغض او از دنیا رفتند. طبق روایات اهل سنّت در مورد بیعت با امام باید ادّعا نمود كه - العیاذ باللّه - ایشان مسلمان از دنیا نرفته و بر غیر سنّت پدرشان و در راه كفر والحاد مشی نموده اند.

ازطرفی امیرالمؤمنین عليه‌السلام نیز تا زمانی كه فاطمه زهرا عليها‌السلام زنده بودند، هرگز با خلیفه بیعت ننمودند؛ حال چه شهادت حضرت زهرا عليها‌السلام را شصت روز یا هفتاد و پنج روز یا نود و پنج روز بدانیم، باید ادّعا كنیم امیرالمؤمنین عليه‌السلام در این مدّت دچار كفر و الحاد بوده اند و مرتد محسوب می شدند - العیاذ باللّه -.

آیا علمای اهل سنّت این گونه فهم و تفقّه می نمایند؟! آیا در ذهن انسان می گنجد كه دختر رسول خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دچار كفر و الحاد باشند؟ هنگامی كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به معراج رفتند: «رأی الجنّة مكتوباً علی بابها محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسول اللّه وعلی عليه‌السلام حبیب اللّه و الحسن والحسین عليهما‌السلام صفوة اللّه و فاطمة عليها‌السلام خیرةاللّه».

مشاهده كردند كه بر در بهشت نوشته شده است: محمد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علی عليه‌السلام حبیب خدا و حسن و حسین عليهما‌السلام برگزیده خدا و فاطمه عليها‌السلام بهترین خلق خدا است.

خلاصه سخن آنكه، بنابر نقل اهل سنّت، هر كس با امام زمان خود بیعت نكند و بمیرد، در حال كفر و شرك در گذشته است و از سوی دیگر اهل سنّت پذیرفته اند كه حضرت زهرا عليها‌السلام با خلیفه وقت تا هنگام وفات بیعت نكردند. آیا باتمام این تفاصیل جایی برای این ادّعا باقی می ماند كه حضرت زهرا عليها‌السلام بر خلاف سنّت پدر گرامی شان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با كفر و الحاد از دنیا رفتند؟

ایشان عليها‌السلام نه تنها با خلیفه بیعت نكردند، بلكه با بغض و كینه ابوبكر و دیگران، دنیا را وداع نمودند.

این چه فقاهت و چه مذهبی است كه نتیجه احادیث آن با تضاد و دوگانگی از یك سو جلالت مقام و علوّ مرتبه حضرت زهرا عليها‌السلام است و از جانب دیگر از دنیا رفتن ایشان عليها‌السلام را مرگ شرك آلود و در راه جاهلیت می داند؟!

در كتاب سلیم بن قیس - كه ثبوت و صحّت آن قطعی است - چنین نقل شده است: روزی عُمَر و ابوبكر به امیرالمؤمنین عليه‌السلام گفتند: می خواهیم به عیادت دختر رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برویم و از ایشان به جهت حوادث روی داده، پوزش بطلبیم. امیرالمؤمنین عليه‌السلام پیغام آن دو را به حضرت زهرا عليها‌السلام رساندند.

حضرت زهرا عليها‌السلام به امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمودند: «الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُکَ». خانه، خانه شما و آزاده، همسر شما است. در تمام مدّتی كه عُمَر و ابوبكر احوال ایشان را جویا می شدند، حضرت زهرا عليها‌السلام رو به دیوار نمودند تا اینكه حضرت عليها‌السلام فرمودند: جواب نمی دهم مگرا ینكه به پرسش من پاسخ بدهید. آیا از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشنیدید كه فرمودند:

«فَاطِمَةَ عليها‌السلام بَضْعَةٌ مِنِّی، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِی».

فاطمه عليها‌السلام پاره وجود من است؛ هر كس او را آزار دهد، مرا آزرده است.

آن دو در پاسخ گفتند: آری!

در این هنگام حضرت زهرا عليها‌السلام دستان خود را به سوی آسمان بالا بردند وف رمودند:

«اللّهمّ إنّهما قد آذیانی فأنا أشكوهما إلیك وإلی رسولك صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لا واللّه لا أرضی عنكما أبداً حتّی ألقی أبی رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وأخبره بماصنعتما بی فیكون هو الحاكم».

بارالها! به درستی كه این دو مرا آزردند و من نزد تو و رسولت از آن دو شكایت می كنم. به خدا سوگند! هرگز از شما دو نفر راضی نیستم تا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ملاقات نمایم و از آنچه با من كردید،ایشان را آگاه كنم تا ایشان بین ما حاكم باشند.

پس اهل سنّت یا باید بپذیرند كه حضرت زهرا عليها‌السلام بر خلاف سنّت پدرشان با كفر و الحاد از دنیا رفتند - كه قطعاً چنین ادعایی با توجّه به سخنان گذشته باطل است - یا اینكه ادّعا كنند روایاتی كه مرگ بدون امام را مرگ جاهلیت می داند، از اهل سنّت نقل نشده است - كه البته چنین ادّعایی باز باطل به نظر می رسد - تنها راه و ادّعایی كه می ماند، همان ادّعای شیعه است.

مسیر و طریق صحیح همان است كه حضرت زهرا عليها‌السلام طی نمودند واهل سنّت به خاطر مبانی و نظریه های باطلی همچون عدالت صحابه و... به بیراهه می روند. به عبارت روشن تر، عدم بیعت حضرت زهرا عليها‌السلام با خلفای وقت، حاكی از كفر و شرك دختر گرامی رسول اللّه عليها‌السلام نیست، بلكه بیانگر عدم حقّانیت خلفا در تصدّی خلافت رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، و اینكه آنان به ناحق و غاصبانه امامت مسلمانان را به دست گرفتند.

# گفتار پنجم

رفتار امّت با دردانه خلقت.در گفتار پیشین حضرت زهرا عليها‌السلام به عنوان یكی از معیارهای شناخت حق و باطل معرّفی گردید. حال در این گفتار گونه ای از رفتار امّت با ایشان عليها‌السلام مورد موشكافی قرار می گیرد.پس از این گفتار و با توجّه به گفتارهای پیشین پرسشهای مهمی در برابرعلمای اهل سنّت و نظریه پردازان عدالت صحابه قرار می گیرد كه باید به آنهاپاسخی شفاف و صادقانه بدهند.

آیا رفتار خلفا و صحابه با دردانه خلقت كه عصمت ایشان عليها‌السلام نیز ثابت شد، رفتاری مناسب و خدا پسندانه بود؟ آیا مدّعیان خلافت رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مزد و پاداش رسالت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به خوبی به جا آوردند؟ آیا معنای محبّت به خاندان رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یعنی غصب خلافت و محروم كردن حضرت زهرا عليها‌السلام از ارث پدرشان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و به آتش كشیدن خانه اهل بیت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ده هاپرسش دیگر...

## مصایب حضرت زهرا عليها‌السلام از زبان رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

در كتاب فرائد السمطین - كه از منابع معتبر اهل سنّت است - روایتی نقل شده است كه در آن رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مصایب دخترشان حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را بیان می كنند.«أمّا ابنتی فاطِمَةُ فإنّها سَیِّدَةُ نِساءِ العالَمینَ مِنَ الأوَّلینَ وَالآخِرینَ، وهِیَ بَضعَةٌ مِنّی، وهِیَ نُورُ عَینَیَّ، وهِیَ ثَمَرَةُ فُؤادی، وهِیَ روحِیَ الَّتی بَینَ جَنبَیَّ، وهِیَ الحَوراءُ الإنسِیَّة؛ و امّا دخترم فاطمه، او بزرگ و سرور زنان هر دو جهان از نخستین تا آخرین است. او پاره وجود من و نور چشم من و میوه قلب من است و روحی است كه در بر دارم و او حوراء انسیه است.»

«قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ (وقتی كه) در محرابش در برابر پروردگار به عبادت برمی خیزد، برفرشتگان آسمان نورافشانی می كنند؛ هم چنان كه ستارگان بر اهل زمین نورافشانی می كنند.»

و یقول اللّه عزّوجلّ لملائكته: «يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أَمَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ؛ و خداوند متعال به فرشتگانش می گوید: ای فرشتگانم! بنگرید به بنده من فاطمه. بهترین بنده من در برابر من ایستاده و تمام بندبند بدنش ازترس من می لرزد و با تمام وجود (قلب) مراعبادت می كند. شما را گواه می گیرم كه پیروان او از آتش ایمن خواهند بود!»

«وَ أَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ في بَيْتَهَا وَ انْتُهِكَتْ حُرْمَتُهَا وَ غُصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْثَهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا (وَ كُسِرَتْ جَنْبَتُهَا) وَ أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا؛ و من هنگامی كه او را دیدم، رفتاری كه پس از من با او می شود، به یاد آوردم، گو اینكه همراه او هستم كه ذلّت داخل خانه او می شود وحریم او را می درند و حقّ او را غصب می كنند و او را از دست یافتن به ارثش محروم می كنند، پهلوی او را می شكنند و جنین او را سقط می كنند!»

«هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهْ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَغِيثُ فَلَا تُغَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِيَةً تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى؛ و او فریاد می زند: وا محمدا! صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پاسخی نمی شنود و فریادرس می طلبد و نمی یابد و پس از من همواره غمگین، افسرده و گریان خواهد بود. گاهی قطع شدن وحی از خانه خود را و گاهی فراق مرا به یاد می آورد.»

«تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِيَ الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدْتُ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً؛ و هنگامی كه شب فرا می رسد، احساس ترس و وحشت می كند؛ زیرا صدای مرا هنگام شب زنده داری و تلاوت قرآن نمی شنود و خود را خوار می بیند؛ پس از آنكه در روزگار حیات پدر عزیز بود!»

«فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْنِسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ عليها‌السلام! إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى‏ نِساءِ الْعالَمِينَ‏ يَا فَاطِمَةُ عليها‌السلام! اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ‏؛ پس در آن هنگام خداوند او را با فرشتگان مأنوس می كند و آنان،آن گونه كه مریم دختر عمران را مخاطب قرار دادند، به فاطمه عليها‌السلام می گویند: به درستی كه خدا تو را برگزیده و پاك ساخته و تو را بر تمام زنان جهان برتری داده است. ای فاطمه عليها‌السلام! پروردگارت را اطاعت كن و سجده به جا آور و با ركوع كنندگان ركوع كن!»

«ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجَعُ فَتَمْرَضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تُمَرِّضُهَا وَ تُؤْنِسُهَا فِي عِلَّتِهَا؛ آن گاه درد او آغاز می شود و بیمار می گردد و خداوند متعال مریم دختر عمران را نزد او می فرستد تا از او پرستاری كند و در بیماری مونس او باشد.»

«فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَئِمْتُ الْحَيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَأَلْحِقْنِي بِأَبِي فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِي فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ آن گاه فاطمه عليها‌السلام می گوید: خداوندا! من از زندگی، خسته و از اهل دنیا دل زده شدم! مرا به پدرم ملحق فرما! سپس خداوند او را به من ملحق می كند و او نخستین فرد از اهل بیتم است كه به من می پیوندد.»

«فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبْ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلِّلْ مَنْ أَذَلَّهَا وَ خَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَيْهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ‏ آمِينَ‏؛ به سوی من می آید، در حالی كه محزون، افسرده، غمگین، غصب شده و كشته شده است! آن هنگام می گویم: خداوندا! ستم كنندگان او را لعنت كن و غاصبان حقّش را كیفر كن و خوار كنندگان او را ذلیل نما و در آتش جاودانه قرار ده، كسی كه به پهلوی او ضربه زد و موجب سقط فرزندش شد، سپس تمام فرشتگان آمین می گویند!»

این روایت قابل توجّه علمای اهل سنّت است كه قتل حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را انكار می كنند و می گویند: چگونه می شود كه برخی از صحابه دختر رسول اللّه عليها‌السلام را سیلی بزنند و به قتل برسانند؟ آیا كسی چنین جرئتی دارد؟

آری! آنان به نصّ این روایت دست به چنین عمل شنیع و زشتی زدند.به كسانی كه این حوادث تلخ تاریخی را انكار می كنند، می گوییم: مگر شما دوستدار و طرفدار ضاربان و قاتلان حضرت صدیقه كبری عليها‌السلام هستید كه می خواهید این رذایل اخلاقی را نفی كنید و دامان برخی را از این سیئات اخلاقی پاك نمایید؟

روایت شده است كه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد آنچه بعد از ایشان برای امیرالمؤمنین عليه‌السلام اتّفاق می افتد، با حضرت گفت وگو كردند، امیرالمؤمنین عليه‌السلام نیز عرض كردند:

«أصبر یا رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم».

ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! صبر می كنم.

پس از رحلت رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام مصایب فراوانی دیدند و بر همه آنها صبر كردند و دم فرو بستند. امیرالمؤمنین عليه‌السلام در رابطه با چگونگی و شدّت صبر خود می فرمایند:

«وَ صَبَرْتُ مِنْ كَظْمِ الْغَيْظِ عَلَى أَمَرَّ مِنَ الْعَلْقَمِ وَ آلَمَ لِلْقَلْبِ مِنْ وَخْزِ».

و صبر كردم در فرو بردن غضب، صبری كه برای ذایقه تلخ تر ازحنظل بود و برای قلب دردآورتر از لبه شمشیر.

دو مصیبتی كه حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام در این دوره متحمّل شدند و برآن صبر كردند، عبارتند از: غصب خلافت و به شهادت رساندن همسرگرامی شان عليها‌السلام؛ امّا در مورد غصب خلافت: گروهی در سقیفه گرد آمدند و امیرالمؤمنین عليه‌السلام را مجبور نمودند با ابوبكر بیعت كنند، آن گاه این گونه وانمود كردند كه امیرالمؤمنین عليه‌السلام با طوع و رغبت بیعت كرده اند، در حالی كه با رجوع به تاریخ، كذب ادّعای آنان روشن می گردد.حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام در پاسخ به نامه معاویه نوشتند:

«إنّي كنتُ اُقادُ كما يُقادُ الجَمَلُ المَخْشوشُ حتّى اُبايِعَ».

مرا مانند شتری كه از بینی مهار كرده باشند، برای بیعت كردن می كشاندند.

آری! امیرالمؤمنین عليه‌السلام را برای بیعت گرفتن با اكراه به مسجد بردند و به ایشان عليه‌السلام گفتند:

«لست متروكا حتّی تبایع».

تو را رها نمی كنیم تا اینكه بیعت نمایی. امیرالمؤمنین عليه‌السلام را تهدید كردند كه در صورت عدم بیعت ایشان عليه‌السلام را به قتل می رسانند و صریحا گفتند:

«إذن نضرب عنقك».

در صورت عدم بیعت، گردن تو را می زنیم! ابوبكر دستور داد:

«ائتینی بأعنف العنف».

علی بن ابی طالب را با بدترین وضعیت به مسجد آورید!

امّا مصیبت دیگر، شهادت همسرشان (حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام) بود.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام هنگام به خاك سپردن همسرشان عليها‌السلام سخنانی ایرادفرمودند كه بیانگر زوایای تلخ تاریخ و حوادث آن دوره است:

«السَّلَامُ عَلَيکَ يا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَ عَنِ ابْنَتِکَ النَّازِلَةِ فِي جِوَارِکَ وَ السَّرِيعَةِ اللَّحَاقِ بِکَ؛ درود بر تو ای رسول خدا! از من و از دخترت كه در همسایگی تان به خاك فرود آمد و برای رسیدن به شما شتابان حركت كرد.»

«قَلَّ یا رَسولَ اللّهِ عَن صَفِیتِک صَبری، ورَقَّ عَنها تَجَلُّدی، إلّا أنَّ فِی التَّأَسّی لی بِعَظیمِ فُرقَتِک، وفادِحِ مُصیبَتِک، مَوضِعَ تَعَزٍّ، فَلَقَد وَسَّدتُک فی مَلحودَةِ قَبرِک، وفاضَت بَینَ نَحری وصَدری نَفسُک، فَإِنّا للّهِ وإنّا إلَیهِ راجِعونَ؛

ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! در فقدان دختر نازنینت شكیبایی از دستم رفته و تحمّلی برایم نمانده است، ولی پیرو سختی جدایی از تو و شدّت مصیبت از دست دادن تو - كه با عظمت تر از این مصیبت بود - تسلیتی برای من وجود دارد. من جسد مبارك تو را با دست خودم در قبر نهادم و نفس مباركت در آن موقع كه سر مقدّست بین گلو و سینه من قرار داشت، از بدن شریفت بیرون رفت. ما از آن خداییم و به سوی او بر می گردیم!»

«فَلَقِد استُرجِعَتِ الوَدیعَةُ، واخِذَتِ الرَّهینَةُ. أمّا حُزنی فَسَرمَدٌ، وأمّا لَیلی فَمُسَهَّدٌ، إلى أن یختارَ اللّهُ لی دارَک الَّتی أنتَ بِها مُقیمٌ؛

(ای رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم!) امانت برگردانده شد و آن روح مقدّس كه چند روزی در گرو بدن بود، گرفته شد! پس از این، اندوهم ابدی است و شبم با بیداری خواهد گذشت، تا آن گاه كه خداوند متعال همان جایگاه را كه اكنون شما در آن اقامت نموده ای، برای من برگزیند.»

«وسَتُنَبِّئُک ابنَتُک بِتَضافُرِ امَّتِک عَلى هَضمِها، فَأَحفِهَا السُّؤالَ، وَاستَخبِرهَا الحالَ. هذا ولَم یطُلِ العَهدُ، ولَم یخلُ مِنک الذِّکرُ، وَالسَّلامُ عَلَیکما سَلامَ مُوَدِّعٍ، لا قالٍ ولا سَئِمٍ، فَإِن أنصَرِف فَلا عَن مَلالَةٍ، وإن اقِم فَلا عَن سوءِ ظَنٍّ بِما وَعَدَ اللّهُ الصّابِرینَ».

ای پیامبر عزیز صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! به زودی دخترتان خبر اجتماع امّت شما را برای از بین بردن حقوقش به شما خواهد داد، پس عمق مصایبی را كه به او وارد شده است، از وی سؤال فرما و سرگذشتش را بپرس.

(این همه مصیبت ها بر او روا داشته شد،) با اینكه از رحلت شما و تعهّدی كه برای دوست داشتن خاندانتان از مردم گرفته بودید،زمانی دراز نگذشته و هنوز نام مبارك شما و قضایای شما از زبان ها قطع نشده است. درود بر هر دوی شما! درود وداع كننده ای كه وداعش نه از سر روی گردانی است و نه از جهت ملالت خاطر!

پس اگر برگردم، نه به جهت خستگی، بلكه از تنگدلی است و اگر بر سر قبر اقامت گزینم، نه به جهت بدگمانی به آن وعده ای است كه خداوند به صبر كنندگان فرموده است.

حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام در سخنان خود به دلیل مظلومیت و شهادت همسرشان عليها‌السلام، پرده از اندوه همیشگی خود برمی دارند. عایشه نیز در مورد چگونگی برخورد و مواجهه مردم با امیرالمؤمنین عليه‌السلام، پس از شهادت حضرت زهرا عليها‌السلام می گوید:

«وكان لعلی عليه‌السلام وجه من الناس، حیاة فاطمة عليها‌السلام فلمّا توفّیت فاطمة عليها‌السلام انصرف وجوه النّاس عن علی عليه‌السلام».

در زمان حیات حضرت فاطمه عليها‌السلام، علی عليه‌السلام نزد مردم آبرومند بود؛ امّا پس از وفات فاطمه عليها‌السلام، مردم از علی عليه‌السلام روی گردان شدند.

## صحابه و آزار حضرت زهرا عليها‌السلام

سخن در مورد حوادث تلخ و ناگوار آن روز، مجال و فرصت واسعی می طلبد. روایات فراوانی در مورد وقایع دردناك آن روز وجود دارد و هیچ كس نمی تواند آن را انكار یا در آن تردید نماید.

خلفا و به تبع آنان صحابه به اصطلاح عادل، در نخستین گام، خلافت را غصب و حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام را خانه نشین كردند، سپس فدك را غصب نمودند و در نهایت حضرت زهرا عليها‌السلام را به شهادت رساندند. بدون هیچ تردیدی خلفا و آن دسته از صحابه ای كه عدّه ای سنگِ عدالت آنان را به سینه می زنند، با آن اعمال قبیح و زشت خود، حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را آزردند، در حالی كه بنابر روایاتی كه فریقین (شیعه و سنّی) نقل كرده اند، آزار حضرت زهرا عليها‌السلام و برافروختن خشم ایشان عليها‌السلام، پایانی جز گرفتار شدن به خشم و غضب الهی ندارد! برخی از علمای اهل سنّت برای پاك كردن دامن خلفا از این ننگ، دست به قلم شده، قصد توجیه افعال خلفا را دارند.

اینكه می گویند، ابوبكر راضی به باز گرداندن فدك شد و نوشته ای را نیز به حضرت فاطمه عليها‌السلام داد، امّا بین راه عمر آگاه شد و آن نوشته را گرفت و پاره كرد، نقشه ای از پیش طرّاحی شده بود. آنان به هیچ وجه فدك را به حضرت فاطمه عليها‌السلام باز نمی گرداندند؛ زیرا باز پس دادن فدك برای آنان مساوی با از دست دادن حكومتی بود كه از صدر اسلام برای تصاحب آن تلاش می كردند. عُمَر در رابطه با دیدن حضرت

فاطمه عليها‌السلام در كوچه و مقاومت در برابر باز گرداندن نامه ابوبكر می نویسد:

«فصفقت صفقة علی خدّیها من ظاهر الخمار، فانقطع قرطها وتناثرت إلی الأرض».

سیلی محكمی از روی چادر بر صورت فاطمه عليها‌السلام زدم؛ به طوریكه گوشواره اش پاره شد و بر زمین فرو افتاد.

عُمَر نه تنها در كوچه، بلكه بار دیگر در منزل نیز حضرت زهرا عليها‌السلام را مورد ضرب قرار می دهد.

«أخذت سوط قنفذ فضربت وقلت لخالد بن الولید: أنت ورجالنا هلمّوا فی جمع الحطب».

تازیانه را از قنفذ گرفتم و (به حضرت زهرا عليها‌السلام) زدم و به خالد بن ولید گفتم: تو به همراه مردانمان هیزم گرد آورید.

قنفذ نیز به دستور عُمَر جنایت دیگری انجام می دهد.

«ضرب ها بالسوط فصار فی عضدها كالدملج».قنفذ به گونه ای حضرت زهرا عليها‌السلام را زد، گویی بازوبند در بازوانش وجود دارد (اشاره به شدّت تورّم).

«بنت من؟ اُمّ من؟ حلیلة من؟ویل لمن سنّ ظلمها وأذاها»

(حضرت زهرا عليها‌السلام ) دختر، مادر و همسر چه كسی بودند؟ وای بركسی كه سنّت ظلم و ستم به ایشان عليها‌السلام را بنیان گذاشت! در رابطه با برخورد حضرت زهرا عليها‌السلام با ابوبكر و عُمَر در منابع اهل سنّت آمده است كه ایشان عليها‌السلام سلام آن دو را پاسخ ندادند و به آن دو فرمودند:

«ألم تسمعا رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یقول: رضا فاطمة عليها‌السلام من رضای وسخط فاطمة عليها‌السلام من سخطی، فمن أحبّ فاطمة عليها‌السلام إبنتی أحبّنی ومن أرضی فاطمة فقد أرضانی ومن أسخط فاطمة عليها‌السلام فقد أسخطنی؟».

آیا نشنیده اید كه رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: خشنودی فاطمه عليها‌السلام، خشنودی من و خشم فاطمه عليها‌السلام، خشم من است. هر كس فاطمه عليها‌السلام، دخترم را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر كس او را خشنود كند، مرا خشنود كرده و هر كس فاطمه عليها‌السلام را خشمگین كند، مرا خشمگین كرده است؟

آن دو در پاسخ گفتند:

«نعم سمعناه من رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم».

آری! این مطلب را از رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنیدیم.

سپس حضرت زهرا عليها‌السلام فرمودند:

«فإنّی اُشهد اللّه وملائكته أنّكما أسخطتمانی وما أرضیتمانی ولئن لقیت النّبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لأشكونّكما إلیه ».

من خداوند و فرشتگان را به شهادت می گیرم كه شما مرا ناراحت كردید و خشنود نكردید و هنگامی كه رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ببینم، نزدایشان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از شما دو نفر شكایت می كنم.آنچه دل حضرت زهرا عليها‌السلام را بیش از هر چیز آزار داد و گوشت بدن ایشان عليها‌السلام را ذوب كرد، به آتش كشیدن در خانه و سقط جنین نبود! خانه نشین شدن امیرالمؤمنین عليه‌السلام و ریسمان به گردن ایشان عليه‌السلام انداختن و به مسجد بردن برای گرفتن بیعت، لطمه فراوان و جبران ناپذیری را به حضرت زهرا عليها‌السلام وارد آورد.

هنگامی كه امیرالمؤمنین عليه‌السلام را با آن وضع به مسجد بردند و با تهدید شمشیر از ایشان عليه‌السلام بیعت گرفتند، حضرت زهرا عليها‌السلام به سمت مرقد رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفتند تا این جنایتكاران را نفرین نمایند؛ امّا در چنین لحظات سختی حضرت زهرا عليها‌السلام به درخواست امیرالمؤمنین - كه سلمان فارسی رحمه‌الله این پیام را به ایشان رساند - از نفرین جنایتكاران منصرف شدند.

وقتی غاصبان پشت در خانه امیرالمؤمنین عليه‌السلام آمدند، امام عليه‌السلام خواستند درخانه را باز كنند، امّا حضرت زهرا عليها‌السلام از رفتن مولی عليه‌السلام جلوگیری كردند و این در زمانی است كه عدّه ای پشت در خانه بودند تا برای ابوبكر بیعت بگیرند. در این هنگام عُمَر، خطاب به اهل بیت امیرالمؤمنین عليهم‌السلام گفت:«والّذی نفس عمر بیده لتخرجنّ أو لأحرقنّها علی من فیها. فقیل:یا أبا حفص! إنّ فیها فاطمة عليها‌السلام . فقال: وإن».

سوگند به آن كه جان عُمَر در دست او است! یا از خانه خارج می شوید یا خانه را با اهل آن به آتش می كشم! به او گفتند: ای عُمَر!

در این خانه فاطمه عليها‌السلام حضور دارد. گفت: هر چند كه فاطمه باشد، خانه را به آتش خواهم كشید!حضرت زهرا عليها‌السلام خطاب به آنها فرمودند: من مردمی از شما بی شرم تر و بد حضورتر نمی یابم! شما پیكر مطهّر رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را رها كرده اید و برای غصب حقّ ما شتاب می كنید.آن مهاجمان در سایه رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رشد كردند و به موقعیت های بالا دست پیدا نمودند؛ امّا پس از رحلت پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پیكر مطهّر ایشان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را رها نموده، به دنبال خلافت دویدند. حالا هم در خانه دختر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رابه آتش می كشند!

واقعا در این دو سه روز چه اتّفاقی افتاد كه مردم این گونه بی وفا شدند؟

مردمی كه تا دیروز پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را می دیدند و پشت سر ایشان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نماز می خواندند و هنگام خداحافظی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حلالیت طلبیدن ایشان صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

در مسجد، همه غرق در گریه شدند، اینان همان مردم بودند! همین جمعیت رجّاله جمع شدند و در خانه دختر رسول خدا عليها‌السلام را آتش زدند!سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می كند كه روزی پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بودند. حضرت امام حسن عليه‌السلام آمدند. حضرت به ایشان عليه‌السلام خوش آمد گفتند و با گشاده رویی استقبال كردند و ایشان عليه‌السلام را بر زانوی راست خود نشاندند.

بعد از آن حضرت امام حسین عليه‌السلام آمدند و به همین صورت بر زانوی چپ رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشستند، سپس حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام آمدند و مقابل رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشستند. امیرالمؤمنین عليه‌السلام نیز آمدند و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ایشان عليه‌السلام را سمت راست خود جای دادند. هر كدام از اینان كه می آمدند، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به شدّت می گریستند! كسی سؤال كرد: یا رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! چرا اینقدر گریه می كنید؟ آیا از این چهار نفر، هیچ یك شما را مسرور نمی كنند؟

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پاسخ، شروع به بیان فضایل و مصایب تك تك ایشان نمودند.وقتی نوبت به سخن گفتن در مورد حضرت زهرا عليها‌السلام رسید، پس از بیان شمّه ای از فضایل ایشان، فرمودند:

«إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي».

من وقتی فاطمه عليها‌السلام را دیدم، به یاد مصایبی افتادم كه بعد از من خواهد دید.

آیا اهل سنّت كه این روایات را نقل كرده اند، به آنچه نقل می كنند، توجّه دارند؟!

حضرت زهرا عليها‌السلام به ابوبكر و عمر فرمودند:

«فإنّی اُشهد اللّه وملائكته أنّكما أسخطتمانی وما أرضیتمانی».

خداوند و ملائكه را شاهد می گیرم كه شما دو نفر مرا آزردید و راضی ام ننمودید.

آیا خشم حضرت زهرا عليها‌السلام، خشم خدا و رسول او صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نیست؟ آیا كسی كه صدیقه كبری عليها‌السلام را بیازارد، از صراط حق منحرف نشده است؟

برخی می گویند: حرف نزنید و نگویید در آن زمان چه اتّفاقی افتاد! این حرف ها بی فایده و مضر است. چه سودی دارد كه بدانیم خلیفه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چه كسی بود؟ اتّفاقا تمام كلام در همین جا است. باید بدانیم خلیفه اوّل چه كسی بود تا حق معلوم شود. باید دانست آن كسانی كه راه حق را بستند و مردم را به سوی باطل سوق دادند، چه كسانی بودند؟ با این آگاهی می توان برای رسیدن به سعادت، از حقّ پیروی و از باطل دوری كرد.

در زیارت آل یاسین آمده است:

«الحَقُّ ما رَضیتُموه (رضَیتموه) وَ الباطِلُ ما سَخِطتُموه».

حق آن چیزی است كه از آن راضی و خشنود هستید و باطل آن چیزی است كه از آن ناراضی هستید.

سپس رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اضافه كردند:

«كأنّی بها وقد دخل الذلّ بیتها».

گویی فاطمه عليها‌السلام را می بینم كه ذلّت به جای عزّت كنونی، وارد خانه اش می گردد.

چه ذلّتی بالاتر از اینكه عدّه ای پشت در خانه جمع شوند تا خانه را آتش بزنند؟! حرمت حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام هتك می شود. چه هتكی از این بالاتركه حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام ایستاده باشند و در مقابلشان، ناموس ایشان رامورد ضرب و جرح قرار دهند؟

ابن ابی الحدید نقل می كند: نزد استادم ابو جعفر نقیب، قصّه هبّار بن اسود

و فتح مكّه را بیان می كردم كه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از ورود به مكّه، خون چند نفر را مباح كردند! یكی از آنها هبّار بن اسود بود. او با پرتاب نیزه به طرف هودجی كه در آن زینب، ربیبه رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، ایشان را ترساند و بر اثر این ترس، كودكش سقط شد. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به همین دلیل، دستور قتل او را صادر كردند. ابن ابی الحدید نقل می كند كه استادم گفت: اگر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زنده بودند، خون كسی كه دخترشان فاطمه عليها‌السلام را ترساند و جنین او (محسن) را سقط كرد، مباح می دانستند!

ذهبی - از علمای متعصّب اهل سنّت - در مورد چگونگی سقط حضرت محسن عليه‌السلام نقل می كند:

«إنّ عمر رفس فاطمة حتّی أسقطت بمحسن».

عمر با لگد به سینه فاطمه عليها‌السلام زد كه منجر به سقط جنین ایشان محسن عليه‌السلام گردید!

ابو بصیر می گوید: از امام صادق عليه‌السلام پرسیدم: چرا فاطمه زهرا عليها‌السلام در جوانی از دنیا رفتند؟ حضرت پاسخ فرمودند:

«وكان سبب وفاتها أنّ قنفذ مولی عمر لكزها بنعل السیف بأمره فأسقطت محسنا ومرضت من ذلك مرضا شدیدا».

سبب از دنیا رفتن حضرت زهرا عليها‌السلام این بود كه قنفذ ـ غلام عمر ـ به دستور اربابش با قسمت انتهایی غلاف شمشیر ـ كه از جنس فلز است ـ به شدّت به سینه حضرت عليها‌السلام كوبید، در نتیجه محسن عليه‌السلام سقط گردید وحضرت فاطمه عليها‌السلام به شدّت مریض شدند.

در مقاتل، مصایبی برای حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام ذكر شده كه زبان از نقل آنها عاجز است. حضرت فاطمه عليها‌السلام ناموس كبرای الهی بودند وهرگز چشمان نامحرم، ایشان عليها‌السلام را ندیده بود و زمانی كه به مسجد می رفتند، جلباب بر سر خود می انداختند.

طبق نقل روایات و كتب تاریخی، زمانی كه حضرت زهرا عليها‌السلام خطبه فدكیه را در مسجد ایراد می نمودند، دستور دادند پرده ای میان زنان و مردان حایل كنند تا ایشان عليها‌السلام به راحتی سخن بگویند؛ ولی آنچه دل ها را می سوزاند، این است كه چگونه به خانه حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام یورش بردند؟! طبق عادت معمول، زنان در خانه از حجاب خود می كاهند و در این لحظه حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را بدون حجاب مورد ضرب و جرح قرار دادند.

اگر چنین هتك حرمت هایی نسبت به بانوی دو عالم نمی شد، چگونه به خود جرئت می دادند كه در كربلا معجر از سر حضرت زینب عليها‌السلام كشیده، ایشان را مورد ضرب و جرح قرار دهند؟! اگر آن روز حضرت محسن عليه‌السلام را سقط نمی كردند، چگونه جرئت می كردند در كربلا گلوی حضرت علی اصغر، فرزند حضرت امام حسین عليها‌السلام را آماج تیرها و پیكان قرار دهند؟!

پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روایت بلندی به شرح مصائب حضرت فاطمه عليها‌السلام پرداخته اند و در مورد ایشان می فرمایند:

«متی قامت فی محرابها بین یدی ربّها جلّ جلاله زهر نورها لملائكةالسّماء كما یزهر نور الكواكب لأهل الأرض ویقول اللّه عزّوجلّ لملائكته: یاملائكتی! اُنظروا إلی أمتی فاطمة سیدة إمائی قائمة بین یدی، ترتعد فرائصها من خیفتی، وقد أقبلت بقلبها علی عبادتی أشهدكم أنّی قد آمنت شیعتها من النّار وأنّی لمّا رأیتها ذكرت مایصنع بها بعدی كأنّی بها وقد دخل الذلّ بیتها وانتهكت حرمتها وغصبت حقّها ومنعت إرثها وكسرت جنبتها وأسقطت جنینها وهی تنادی: یا محمّداه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! فلاتجاب وتستغیث فلاتغاث».

زمانی كه در محراب خود، در پیشگاه خداوند قرار می گیرد، نور ایشان برای ملائكه همچون نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد و خداوند متعال خطاب به ملائكه خود می فرماید:

بنگرید به بنده من فاطمه عليها‌السلام كه او خانم و بزرگ بندگان من است. در پیشگاه من ایستاده، در حالی كه استخوان های او از خوف من می لرزد و باقلب و جان مشغول عبادت است. شما را شاهد می گیرم كه شیعیان او از آتش دوزخ ایمن باشند. (پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ادامه دادند:) زمانی كه او را دیدم، به یاد اتّفاقاتی افتادم كه پس از من علیه ایشان عليها‌السلام رخ می دهد.

گویا من هنوز با ایشان عليها‌السلام هستم كه خواری به خانه ایشان عليها‌السلام وارد می شود و حرمت ایشان عليها‌السلام هتك وحقّ ایشان عليها‌السلام غصب می گردد و از ارث خود محروم می شود. پهلوی او شكسته و جنین او سقط می شود، در حالی كه ایشان صدامی زند: ای محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! به فریاد برس؛ ولی جوابی نمی شنود و طلب كمك می كند؛ ولی هرگز به او كمك نمی شود.

عمر در نامه ای كه به معاویه می نویسد و كارهای ناپسند خود را توضیح می دهد، می گوید: زمانی كه متوجّه شدم فاطمه عليها‌السلام پشت در آمده، از صدای نفس های او فهیمدم كه به دیوار تكیه داده است. در را باقدرت فشار دادم و داخل خانه شدم و در این هنگام با فاطمه عليها‌السلام كه مجروح شده بود، مواجه شدم:

«فَصَفَقْتُ صَفْقَةً عَلَى خَدَّيْهَا مِنْ ظَاهِرِ الْخِمَارِ فَانْقَطَعَ قُرْطُهَا وَ تَنَاثَرَتْ إِلَى الْأَرْضِ».

ضربه شدیدی از روی چادر به صورت فاطمه عليها‌السلام زدم، به طوری كه گوشواره ایشان پاره شد و بر زمین افتاد.

مرد غیرتمند و توانمندی همچون امیرالمؤمنین عليه‌السلام كه به شجاعت و دلاوری معروف است، و اسلام مرهون زور بازوی امیرالمؤمنین عليه‌السلام می باشد، همان كسی كه عمرو بن عبدود شجاع ترین مرد عرب را با ضربتی از پای در آورد،چگونه است كه سكوت می كنند و در برابر این حرمت شكنی ها هیچ عكس العملی نشان نمی دهند؟ مگر نه اینكه ایشان از شكسته شدن نهال نوپای اسلام می ترسیدند؟

پس چگونه است افرادی كه خود را دلسوز معرّفی نموده، دم از وحدت می زنند، از احیای فاطمیه جلوگیری می نمایند؟! مصایب حضرت زهرا عليها‌السلام آنقدر زیاد و سخت است كه زبان از گویا شدن به آنها عاجز است! طبق روایات نقل شده، دوازده جای بدن مبارك حضرت زهرا عليها‌السلام مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. نمی دانم حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام در این مدّت با درد پهلوی خود چه می كردند!

هنگامی كه خبر شهادت حضرت زهرا عليها‌السلام به امیرالمؤمنین عليه‌السلام رسید، ایشان عليه‌السلام در مسجد بودند و در همان حال به زمین افتادند و بیهوش شدند.

## لیلة الدفن، اندوه ابدی

حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام در شبی كه پیكر مطهّر حضرت زهرا عليها‌السلام را به خاك سپردند، هنگامی كه به خانه خویش برگشتند و خانه را از حضورایشان عليها‌السلام خالی دیدند، صدا زدند:

«أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ، وَ أَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ».

پس از این اندوهم ابدی است و شبم با بیداری خواهد گذشت.

گوینده این سخن، شخصی است كه همه دنیا و آخرت، زیر نگین انگشتراو است؛ كسی است كه به اتّفاق فریقین أعلم النّاس، أقضی النّاس، أفقه النّاس، أفضل النّاس و... است. خود ایشان عليه‌السلام در كلامی می فرمایند:

«فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ».

من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم. واقعا بشریت چه گوهر گرانبهایی را از دست داده است! حضرت امام صادق عليه‌السلام در مورد جایگاه و شخصیت حضرت زهرا عليها‌السلام می فرمایند:

«وَ هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى».

ایشان عليها‌السلام صدیقه كبری است و گردش روزگارانِ نخستین، براساس شناخت جایگاه ایشان عليها‌السلام بوده است.

حضرت امام حسین عليه‌السلام ماجرای لیلة الدّفن را چنین بیان می كنند:

«أنّ أمیرالمؤمنین عليه‌السلام غسّل فاطمة عليها‌السلام ثلاثا وخمسا وجعل فی الغسلة الخامسة الآخرة شیئا من الكافور وأشعرها مئزرا سابغا دون الكفن... وهو یقول: اللّهم إنّها أمتك وبنت رسولك وصفیك وخیرتك من خلقك. اللّهم لقّنها حجّتها وأعظم برهانها واعل درجتها واجمع بینها وبین أبیها محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم».

امیرالمؤمنین عليه‌السلام فاطمه عليها‌السلام را سه مرتبه و پنج مرتبه غسل نمودند و در غسل پنجم كه آخرین غسل بود، مقداری كافور ریختند.

برای ایشان مئزری (كفن سرتاسری) غیر از كفن آماده نمودند و فرمودند: خدایا! فاطمه عليها‌السلام كنیز تو و دختر فرستاده تو و بهترین خلق تو است. خدایا! به ایشان عليها‌السلام حجّت را القا كن و برهان ایشان عليها‌السلام را عظیم بدار و درجه ایشان عليها‌السلام را بلند مرتبه قرار بده و او را در كنار پدرشان محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار بده!

طبق نقل روایات، هنگامی كه حضرت زهرا عليها‌السلام وارد صحنه محشر می شوند، به همه دستور داده می شود كه چشمان خود را از ناموس خدا و رسولش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بپوشانید. وقتی از ایشان عليها‌السلام درخواست می شود وارد بهشت شوند، می فرمایند: حسن و حسین عليهما‌السلام من را بیاورید! گویا قصد دارند از قاتلان آنها شكایت نموده، انتقام بگیرند.

امیرالمؤمنین عليه‌السلام به این لحظه نظر دارند و دعا می كنند كه خدایا! در این زمان كه حضرت زهرا عليها‌السلام قصد دارند در صحنه محشر علیه قاتلان حضرت امام حسن و حضرت امام حسین عليهما‌السلام اقامه دلیل نمایند، ایشان عليها‌السلام را در اقامه دلیل و برهان یاری نما!

روایت دیگری ماجرای لیلة الدفن را مفصّل بیان می كند؛ امّا نكته ای عجیب و زیبا در این روایت این است كه شهادت حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام را به خروج از تاریكی و رفتن به سوی نور تشبیه می كند:

«... فلمّا جنّ اللّیل غسّلها علی عليه‌السلام ووضعها علی السریر وقال للحسن عليه‌السلام: اُدع لی أباذر، فدعاه فحملاه إلی المصلّی فصلّی علیها ثمّ صلّی ركعتین ورفع یدیه إلی السّماء، فنادی: هذه بنت نبیك صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمة عليها‌السلام أخرجتها من الظلّمات إلی النّور، فأضائت الأرض میلاً فی میل».

زمانی كه تاریكی شب همه جا را فرا گرفت؛ علی عليه‌السلام، فاطمه عليها‌السلام را پس از غسل بر تختی قرار دادند و به امام حسن عليه‌السلام فرمودند:اباذر، را نزد من بیاور. امام حسن عليه‌السلام اباذر را فرا خواند! علی عليه‌السلام واباذر، فاطمه زهرا عليها‌السلام را به سوی مصلّی بردند وعلی عليه‌السلام بر ایشان نماز (نماز میت) خواندند، سپس دو ركعت نماز خواندند و دستان خود را به آسمان بلند كردند و صدا زدند: این دختر پیامبر تو فاطمه عليها‌السلام است كه او را از ظلمات خارج كردی و به سوی نور بردی. پس ناگهان زمین در اندازه وسیعی نورانی شد.

حضرت امام صادق عليه‌السلام می فرمایند: خداوند ایشان را از نور عظمت خود خلق نمود.

«لِاَنَّ اللّه عَزَّوَجَلَّ خلق‌ها مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ».

زیرا خداوند فاطمه زهرا عليها‌السلام را از نور عظمت خویش آفرید.

پس ایشان از جنس با ارزش و عظیمی همچون نور الهی خلق شده اند و در روز قیامت به نور الهی باز می گردند.

## حضرت زهرا عليها‌السلام در صحرای محشر

جهت حُسن ختام، به روایتی زیبا و پر محتوا در مورد فضایل بانوی گرامی اسلام حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام - كه در منابع شیعی ذكر گردیده - تبرّك وتمسّك می جوییم:

«دخل رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ذات یوم علی فاطمة عليها‌السلام وهی حزینة فقال لها: ماحزنك یابنیة؟ قالت: یا أبة! ذكرت المحشر ووقوف النّاس عراة یوم القیامة، فقال: یا بنیة! إنّه لیوم عظیم ولكن قد أخبرنی جبرئیل عن اللّه عزّوجلّ أنّه قال: أوّل من ینشقّ عنه الأرض یوم القیامة أنا، ثمّ أبی إبراهیم عليه‌السلام، ثمّ بعلك علی بن أبی طالب عليه‌السلام ثمّ یبعث اللّه إلیك جبرئیل فی سبعین ألف ملك فیضرب علی قبرك سبع قباب من نور.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روزی بر حضرت فاطمه عليها‌السلام وارد شدند، در حالی كه حضرت فاطمه عليها‌السلام محزون و ناراحت بودند! رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤال كردند: دخترم! چه چیزی شما را محزون نموده است؟ حضرت فاطمه عليها‌السلام گفتند: ای پدرم! به یاد روز قیامت افتادم، روزی كه مردم، عریان وارد صحنه محشر می شوند.

پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: دخترم! همانا آن روز، روز بزرگی است؛ ولی جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داد: اوّلین كسی كه از قبر بیرون می آید، من هستم و سپس پدر من ابراهیم عليه‌السلام و بعد از اوشوهرت علی بن أبی طالب عليه‌السلام از قبر بیرون می آیند، سپس خداوند، جبرئیل را به سوی شما می فرستد، در حالی كه هفتادهزار فرشته او را همراهی می كنند. جبرئیل روی قبر شما هفتاد قبّه (گنبد) از نور برافراشته می كند.»

«ثمّ یأتیك إسرافیل بثلاث حلل من نور، فیقف عند رأسك فینادیك: یافاطمة عليها‌السلام بنت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! قومی إلی محشرك، فتقومین آمنة روعتك، مستورة عورتك، فیناولك إسرافیل الحلل فتلبسینها، ویأتیك روفائیل بنجیبة من نور، زمامها من لؤلؤ رطب علیها محفّة من ذهب فتركبینها، ویقود روفائیل بزمامها، وبین یدیك سبعون ألف ملك بأیدیهم ألویة التسبیح، فإذا جدّ بك السّیر، استقبلتك سبعون ألف حوراء یستبشرون بالنّظر إلیك، بید كلّ واحدة منهنّ مجمرة من نور یسطع منها ریح العود من غیر نار، وعلیهنّ أكالیل الجوهر مرصّعة بالزبرجد الأخضر، فیسرعنّ عن یمینك.

بعد از آن اسرافیل همراه سه لباس (حلّه) از نور آمده، بالای قبرشما می ایستد و ندا داده، می گوید: ای فاطمه عليها‌السلام دخترمحمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ! به سوی محشر حركت كن! پس شما از قبر بیرون آمده، در حالی كه قلبت آرام و بدنت پوشیده است. پس اسرافیل لباس و حلّه ها را تقدیم شما می كند و شما آنها را می پوشید، سپس روفائیل همراه مركبی از نور نزد شما می آید.

مركبی كه زمام (افسار) آن از لؤلؤ تازه است و بر آن هودجی از طلا قرار دارد كه شما بر آن سوار می شوید. روفائیل زمام مركب را به دست می گیرد و در مقابل شما هفتاد هزار ملك كه در دست هر كدام لوایی (پرچمی) از تسبیح الهی است، قرار می گیرند. وقتی كمی سیر نمودید، هفتاد هزار حور العین به استقبال شما می آیند و همه آنها از نگاه به شما شاد شده، لذّت می برند.

در دست هر كدام مجمره ای(سینی) از نور است كه بوی عود از آنها پراكنده می شود، بدون اینكه آتشی روشن گردد و بر سر آنها تاج هایی از جواهر است كه با زبرجد سبز آراسته شده اند. پس آنها از سمت راست شما به حركت در می آیند.»

«فإذا سرت من قبرك استقبلتك مریم بنت عمران عليها‌السلام فی مثل من معك من الحور، فتسلّم علیك وتسیر هی ومن معها عن یسارك،ثمّ تستقبلك أمّك خدیجة بنت خویلد عليها‌السلام أوّل المؤمنات باللّه وبرسوله ومعها سبعون ألف ملك بأیدیهم ألویة التكبیر فإذا قربت من الجمع استقبلتك حوّاء عليها‌السلام فی سبعین ألف حوراء ومعها آسیة بنت مزاحم عليها‌السلام فتسیران هما ومن معهما معك....

زمانی كه از كنار قبر خود گذر كردید، مریم دختر عمران عليها‌السلام به استقبال شما می آید و او نیز همراه حوریانی است به تعدادی كه همراه شما بوده اند (هفتاد هزار حور العین)، پس به شما سلامئ می دهد و مریم با همراهانش در طرف چپ شما قرار می گیرند، سپس مادرت، خدیجه دختر خویلد عليها‌السلام به استقبال شما می آید؛ كسی كه اوّلین ایمان آورنده به خداوند متعال و فرستاده اش بود. همراه او نیز هفتاد هزار ملك هستند كه در دست هر كدام لوایی (پرچمی) از تكبیر الهی است.

زمانی كه به جمعیت نزدیك شدی، حوّا عليها‌السلام به استقبال شما می آید و او را نیز هفتاد هزار حورالعین و آسیه دختر مزاحم عليها‌السلام همراهی می نمایند. همگی آنها همراه شما حركت می كنند....»

«ثمّ ینادی مناد من تحت العرش یسمع الخلائق: غضّوا أبصاركم حتّی تجوز فاطمة عليها‌السلام بنت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ومن معهما، فلاینظر إلیك یومئذ إلاّ إبراهیم خلیل الرّحمان عليه‌السلام وعلی بن أبی طالب عليه‌السلام، ویطلب آدم عليه‌السلام حوّا عليها‌السلام فیراها مع امّك خدیجة عليها‌السلام أمامك، ثمّ ینصب لك منبر من النور فیه سبع مراق، بین المرقاة إلی المرقاة صفوف الملائكة، بأیدیهم ألویة النور ویصطفّ الحورالعین عن یمین المنبر وعن یساره، وأقرب النساء منك عن یسارك حوّا و آسیة عليهما‌السلام.

سپس منادی از پایین عرش به صورتی كه همه خلایق می شنوند، ندا می دهد: چشمان خود را بپوشانید تا فاطمه عليها‌السلام دختر محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و كسانی كه همراه ایشان هستند، عبور نمایند. در این روز هیچ كس به غیر از ابراهیم خلیل الرحمان عليه‌السلام و علی بن أبیطالب عليه‌السلام به شما نگاه نمی كنند. آدم عليه‌السلام به جست وجوی حوّا عليها‌السلام می پردازد و سپس او را همراه خدیجه عليها‌السلام، پشت سر شما می بیند.

بعد از این، منبری كه هفت پلّه دارد، برای شما آماده می شود كه در فاصله بین پلّه ها ملائكه صف كشیده اند و در دست آنها لواهایی (پرچم هایی) از نور است. حورالعین در سمت راست و چپ منبر صف می كشند. در این هنگام نزدیك ترین زنان از سمت چپ به شما حوّا و آسیه عليهما‌السلام هستند.

«فإذا صرت فی أعلی المنبر أتاك جبرئیل فیقول لك: یا فاطمة عليها‌السلام سلی حاجتك، فتقولین: یا ربّ! أرنی الحسن والحسین عليهما‌السلام ،فیأتیانك وأوداج الحسین عليه‌السلام تشخب دما وهو یقول: یاربّ! خذلی الیوم حقّی ممّن ظلمنی، فیغضب عند ذلك الجلیل، ویغضب لغضبه جهنّم والملائكة أجمعون فتزفر جهنّم عند ذلك زفرة، ثمّ یخرج فوج من النّار ویلتقط قتلة الحسین عليه‌السلام وأبناءهم وأبناء أبناءهم.

زمانی كه بر فراز منبر رفتید، جبرئیل نزد شما آمده، عرض می كند:ای فاطمه عليها‌السلام ! حاجت خود را درخواست كن! شما می گویید:خداوندا! حسن و حسین عليهما‌السلام را به من بنمایان! آن دو نزد شما می آیند، در حالی كه از رگ های گردن حسین عليه‌السلام خون تازه جریان دارد و حسین عليه‌السلام صدا می زند: ای پروردگار! امروز حقّ مرا از كسانی كه به من ظلم نموده اند، بگیر. در این هنگام خداوند جلیل، غضب می كند و از غضب خداوند جهنّم و ملائكه همگی غضبناك می شوند! در این هنگام جهنّم زبانه ای می كشد، به صورتی كه آتشی فراوان از جهنّم خارج شده قاتلان امام حسین عليه‌السلام و فرزندان و فرزندان فرزندان ایشان عليه‌السلام را می بلعد.»

«ویقولون: یاربّ! إنّا لم نحضر الحسین عليه‌السلام ، فیقول اللّه لزبانیة جهنّم: خذوهم بسیماهم بزرقة الأعین، وسواد الوجوه، خذوا بنواصیهم فألقوهم فی الدّرك الأسفل من النّار فإنّهم كانوا أشدّ علی أولیاء الحسین عليه‌السلام من آبائهم الّذین حاربوا الحسین عليه‌السلام فقتلوه فتسمعین أشهقتهم فی جهنّم.

در این هنگام فرزندان قاتلان امام حسین عليه‌السلام می گویند: ما در كربلا حضور نداشتیم. پس خداوند به زبانه آتش جهنّم دستور می دهد آنها را از چهره هاشان، چشمان آبی و صورت های سیاه، بشناس و پیشانی آنها را بگیر و در آتش فرو ببر؛ زیرا بر دوستداران امام حسین عليه‌السلام سختگیرتر از پدرانشان بودند كه با امام حسین عليه‌السلام به جنگ برخاستند. در این هنگام شما ناله آنان را از شدّت عذاب می شنوید!»

«ثمّ یقول جبرئیل: یافاطمة! عليها‌السلام سلی حاجتك، فتقولین: یاربّ! شیعتی، فیقول اللّه: قد غفرت لهم، فتقولین: یاربّ! شیعة ولدی،فیقول اللّه: قد غفرت لهم، فتقولین: یاربّ! شیعة شیعتی، فیقول اللّه: انطلقی فمن اعتصم بك فهو معك فی الجنّة، فعند ذلك تودّ الخلائق أنّهم كانوا فاطمیین.

باز جبرئیل عرض می كند: ای فاطمه عليها‌السلام ! حاجت خود را درخواست كن! پس شما می گویید: خداوندا! شیعیان و دوستداران مرا بیامرز! پس خداوند متعال می فرماید: همگی را آمرزیدم. باز شما می گویید: خداوندا! شیعیان و دوستداران فرزندانم را بیامرز! خداوند متعال می فرماید: همگی را آمرزیدم. باز شما می گویید: خداوندا! دوستداران شیعیان را بیامرز! خداوند متعال می فرماید: شما حركت كن و هر كسی كه به دامان شما چنگ زند، همراه شما وارد بهشت می شود. در این هنگام است كه همه مخلوقات آرزو می كنند كه ای كاش ما هم فاطمی و دوستدار فاطمه عليها‌السلام بودیم!»

## جمع بندی براساس چارچوب منطقی

در علم منطق ثابت شده است كه شكل اول قیاس اقترانی به نتیجه ای بدیهی و یقینی منتهی می شود. برای اینكه از مباحث گذشته به نتیجه ای یقینی و بدیهی دست یابیم و جای شك و تردید برای احدی باقی نماند، مباحث گفتارهای پیشین را براساس شكل اول قیاس اقترانی سامان می دهیم. لازم به ذكر است گزاره های به كار رفته - صغری و كبری - در این قیاس، آیات قرآن مجید و روایات مورد قبول اهل سنّت است كه به ترتیب آنها را با حرف (آ) و (ر) نشان می دهیم.

1. اثبات عصمت حضرت زهرا عليها‌السلام

صغری: حضرت زهرا عليها‌السلام، از اهل بیت پیامبر عليهم‌السلام می باشند (ر).

كبری: اهل بیت پیامبر عليهم‌السلام از رجس و پلیدی به دور هستند. (معصوم می باشند) (آ)

نتیجه: حضرت زهرا عليها‌السلام معصوم می باشند.

2. سرانجام آزار دهندگان حضرت زهرا عليها‌السلام صغری

ابو بكر و عمر حضرت زهرا عليها‌السلام را آزردند. (ر)

كبری: هر كس حضرت زهرا عليها‌السلام را بیازارد، خدا را آزرده است. (ر)

نتیجه: ابوبكر و عمر خدا را آزرده اند.نتیجه یقینی قیاس فوق را صغرای قیاس ذیل قرار می دهیم.

صغری: ابوبكر و عمر خدا را آزرده اند.

كبری: هر كس خدا را بیازارد در آتش می افتد. (آ)

نتیجه: ابوبكر و عمر در آتش می افتند.

3. اثبات غصب خلافت رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم توسّط ابوبكر

نتیجه بدیهی قیاس فوق را صغرای این قیاس قرار می دهیم.

ابوبكر و عمر خدا را آزردند؛ آزار خداوند متعال از مصادیق بارز ظلم است، بنابر این صغری این قیاس بدین شكل است:صغری: ابوبكر و عمر ظالم هستند.

كبری: هیچ ظالمی از سوی خداوند به امامت منصوب نمی شوند. (آ)

نتیجه: ابوبكر و عمر از سوی خداوند به امامت منصوب نشده اند.

4. اثبات غصب فدك

صغری: حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام معصوم هستند.

كبری: معصوم دروغ نمی گوید. (آ)

نتیجه: حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام دروغ نمی گویند.

از نتیجه فوق ثابت می شود كه ادّعای حضرت زهرا عليها‌السلام در مورد مالكیت فدك، مقرون به صدق می باشد، و ایشان عليها‌السلام برای اثبات ادّعای خود نیاز به آوردن بینه هم ندارند.

## منابع و مآخذ

1. قرآن مجید.

2. نهج البلاغة.

3. أضواء البیان؛ تألیف: الشنقیطی، ناشر: دارالفكر.

4. إعلام النساء؛ تألیف: عمر رضا كحّالة، ناشر: مؤسّسة الرسالة.

5. الأمالی؛ تألیف: محمّد بن علی بن الحسین مشهور به شیخ صدوق قدس سره، ناشر:

مؤسّسة البعثة.

6. الأمالی؛ تألیف: محمّد بن الحسن مشهور به شیخ طوسی قدس سره، ناشر: مؤسّسة

الوفاء.

7. الإمامة والسیاسة؛ تألیف: ابن قتیبة الدینوری، ناشر: انتشارات الشریف

الرضی.

8. أنساب الأشراف؛ تألیف: أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری، ناشر: مؤسّسة

الأعلمی.

9. بحار الأنوار؛ تألیف: العلاّمة الشیخ محمّد باقر المجلسی قدس سره، ناشر: مؤسّسة

الوفاء.

10. البدایة والنهایة (تاریخ ابن كثیر)؛ تألیف: اسماعیل بن كثیر، ناشر: دار إحیاء

التراث العربی.

11. بیت الأحزان؛ تألیف: ثقة المحدّثین الشیخ عباس القمی رحمه‌الله، ناشر: دارالحكمة.

12. تاریخ الإسلام؛ تألیف: شمس الدین محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی، ناشر:

دارالكتاب العربی.

13. تاریخ الاُمم والملوك (تاریخ طبری)؛ تألیف: محمّد بن جریر الطّبری، ناشر:

مؤسّسة الأعلمی للمطبوعات.

14. تاریخ بغداد؛ تألیف: أبی بكر أحمد بن علی مشهور به خطیب بغدادی، ناشر:

دارالكتب العلمیة.

15. تاریخ مدینة دمشق؛ تألیف: أبی القاسم علی بن الحسن الشافعی مشهور به ابن

عساكر، ناشر: دارالفكر.

16. تفسیر العیاشی؛ تألیف: أبی النصر محمّد بن مسعود مشهور به عیاشی قدس سره،

ناشر: مؤسّسة الأعلمی.

17. تفسیر الفخر الرازی (تفسیر الكبیر)؛ تألیف: محمّد بن عمر بن الحسین،

مشهور به فخررازی، ناشر: دار الفكر.

18. تفسیر فرات الكوفی؛ تألیف: فرات بن ابراهیم الكوفی، ناشر: مؤسسة الطبع

والنشر.

19. تفسیر القمّی؛ تألیف: علی بن إبراهیم القمّی قدس سره، ناشر: دار الكتاب للطباعة.

20. تفسیر نور الثقلین؛ تألیف: الشیخ عبد علی بن جمعة الحویزی قدس سره، ناشر:

مؤسّسة اسماعیلیان.

21. جامع أحادیث الشیعة؛ تألیف: آیة اللّه العظمی البروجردی قدس سره، ناشر: مؤلّف.

22. الجواهر السنیة؛ تألیف: شیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی قدس سره، ناشر: مكتبة

المفید.

23. جواهر العقدین؛ تألیف: نورالدین السمهودی، ناشر: وزارة الاوقاف

العراقیة.

24. الحاشیة؛ تألیف: المولی عبداللّه بن شهاب الدین الحسین الیزدی، ناشر:

مؤسّسة النشر الإسلامی.

25. الدرّ المنثور؛ تألیف: جلال الدّین عبدالرحمن السّیوطی، ناشر: دار الكتب

العلمیة.

26. دلائل الإمامة؛ تألیف: محمّد بن جریر الطبری، ناشر: مؤسّسة البعثة.

27. السنن الكبری؛ تألیف: أحمد بن الحسین البیهقی، ناشر: دار المعرفة.

28. سیر أعلام النبلاء؛ تألیف: محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی، ناشر: مؤسّسة

الرسالة.

29. السّیرة الحلبیة؛ تألیف: علی بن برهان الدّین الحلبی، ناشر: دار إحیاء التراث

العربی.

30. سیری در آیات ولایت و امامت؛ تألیف: آیة اللّه الیثربی مدّظله، ناشر:

انتشارات انصاریان.

31. شرح المقاصد؛ تألیف: مسعود بن عمر بن عبداللّه مشهور به تفتازانی، ناشر:

منشورات الشریف الرضی.

32. شرح نهج البلاغة؛ تألیف: ابن أبی الحدید، ناشر: دار إحیاء التراث العربی.

33. شواهد التنزیل؛ تألیف: الحافظ الحاكم الحسكانی، ناشر: مؤسّسة الطبع والنشر.

34. صحیح البخاری؛ تألیف: محمّد بن إسماعیل البخاری، ناشر: دارالكتب

الإسلامیة.

35. صحیح مسلم؛ تألیف: مسلم بن الحجّاج القشیری النیسابوری، ناشر:

دارالفكر.

36. الصواعق المحرقة؛ تألیف: أحمد بن حجر الهیثمی، ناشر: دارالفكر.

37. عمدة القاری؛ تألیف: محمود بن أحمد العینی، ناشر: دار إحیاء التراث العربی.

38. الغدیر؛ تألیف: العلاّمة عبدالحسین أحمد الأمینی قدس سره، ناشر: دار الكتب العربی.

39. فتح الباری؛ تألیف: شهاب الدّین ابن حجر العسقلانی، ناشر: دارالمعرفة.

40. فرائد السمطین؛ تألیف: إبراهیم بن محمّد الجوینی الخراسانی، ناشر: مؤسّسة

المحمودی للطباعة والنشر.

41. فرهنگ معین؛ تألیف: دكتر محمّد معین، ناشر: انتشارات امیركبیر.

42. فیض القدیر؛ تألیف: محمّد عبدالرؤوف المناوی، ناشر: دارالكتب العلمیة.

43. الكافی؛ تألیف: محمّد بن یعقوب الكلینی قدس سره، ناشر: دارالكتب الإسلامیة.

44. كتاب سلیم بن قیس العامری؛ تألیف: سلیم بن قیس الهلالی العامری قدس سره،

ناشر: منشورات دارالفنون.

45. الكشّاف؛ تألیف: محمود بن عمر الزمخشری، ناشر: دارالكتاب العربی.

46. كفایة الطالب؛ تألیف: محمّد بن یوسف الگنجی، ناشر: دار إحیاء تراث

أهل البیت عليهم‌السلام .

47. كنز العمّال؛ تألیف: علاء الدّین علی المتقی الهندی، ناشر: مؤسّسة الرسالة.

48. لسان العرب؛ تألیف: جمال الدین محمّد بن مكرم مشهور به ابن منظور، ناشر:

دارالفكر.

49. مثیر الأحزان؛ تألیف: ابن نما الحلی قدس سره، ناشر: المطبعة الحیدریة.

50. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ تألیف: نورالدین علی بن أبی بكر الهیثمی،

ناشر: دار الكتاب العربی.

51. المجموع؛ تألیف: محیی الدین بن شرف النووی، ناشر: دار الفكر.

52. المزار؛ تألیف: أبو عبداللّه محمّد بن جعفر المشهدی قدس سره، ناشر: مؤسّسة النشر

الإسلامی.

53. المستدرك علی الصحیحین (مستدرك الحاكم)؛ تألیف: محمّد بن عبداللّه

الحاكم النیسابوری، ناشر: دار الكتب العلمیة.

54. مسند أحمد ابن حنبل؛ تألیف: أحمد بن حنبل، ناشر: دار إحیاء التراث العربی.

55. المعجم الأوسط؛ تألیف: سلیمان بن أحمد الطبرانی، ناشر: دارالحرمین.

56. المعجم الكبیر؛ تألیف: أبی القاسم سلیمان بن أحمد الطبرانی، ناشر: دار إحیاء

التراث العربی.

57. المغنی؛ تألیف: عبداللّه بن أحمد بن قدامة، ناشر: دارالفكر.

58. مفردات ألفاظ القرآن؛ تألیف: الراغب الإصفهانی، ناشر: دارالفكر.

59. من اخلاق الإمام الحسین عليه‌السلام ؛ تألیف: عبدالعظیم المهتدی البحرانی، ناشر:

انتشارات شریف الرضی.

60. مناقب آل أبی طالب؛ تألیف: محمّد بن علی بن شهرآشوب قدس سره، ناشر: مكتبة

الحیدریة.

61. المناقب؛ تألیف: الموفّق بن أحمد بن محمّد المكّی، ناشر: مؤسّسة النشر

الإسلامی.

62. مؤتمر علماء البغداد؛ تألیف: مقاتل بن عطیة، ناشر: دار الكتب الإسلامیة.

63. میزان الاعتدال؛ تألیف: محمّد بن أحمد بن عثمان الذّهبی، ناشر: دارالمعرفة.

64. نظم درر السمطین؛ تألیف: محمّد بن یوسف الزرندی الحنفی، ناشر: مكتبة

النینوی.

65. نفحات الأزهار؛ تألیف: السّید علی الحسینی المیلانی، ناشر: مؤلّف.

66. وسائل الشیعة؛ تألیف: شیخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملی قدس سره، ناشر: مؤسّسة

آل البیت عليهم‌السلام .

67. ینابیع المودّة؛ تألیف: سلیمان بن إبراهیم القندوزی، ناشر: انتشارات

الشریف الرضی.

## تألیفات حضرت آیت اللّه یثربی دام ظلّه

كه توسط این انتشارات در دسترس خوانندگان قرار می گیرد.

الف: فقه

1. مكاسب المحرّمة2 جلد (چاپ شده)

2. الحج3 جلد (چاپ شده)

3. الخمس1 جلد (چاپ شده)

4. الصوم3 جلد (آماده چاپ)

5. الرسائل الفقهیة1 جلد (آماده چاپ)

ب: اصول

یك دوره كامل اصول 8 جلد (آماده چاپ)

ج: رجال

كلّیات در علم رجال1 جلد (آماده چاپ)

د: اعتقادات و اخلاق

1. سیری در رساله حقوق امام سجّاد عليه‌السلام 3 جلد (چاپ ششم)

2. سیری در آیات ولایت و امامت جلد 1 (امام شناسی و نقد نظرات وهابیت)

(چاپ دوم)

3. سیری در آیات ولایت و امامت جلد 2 (نقد نظریه عدالت صحابه)

(چاپ دوم)

4. سیری در آیات ولایت و امامت جلد 3 (بررسی فتوحات خلفا و منع تدوین حدیث)

(چاپ دوم)

5. دردانه خلقت، رفتار امّت1 جلد (چاپ سوم)

6. اكمال دین در غدیر، حقیقتی انكار ناپذیر1 جلد (چاپ چهارم)

7. مشعل خونین 1 جلد (چاپ سوم)

8. سیری در زیارت عاشورا 1 جلد (آماده چاپ)

9. سیری در مناجات خمس عشرة2 جلد (آماده چاپ)

فهرست مطالب

[گفتار نخست 7](#_Toc536009066)

[داستان آفرینش حضرت زهرا عليها‌السلام 9](#_Toc536009067)

[عصمت حضرت زهرا عليها‌السلام بالاترین مرتبه عصمت 15](#_Toc536009068)

[مقام حضرت زهرا عليها‌السلام بالاتر از عصمت 17](#_Toc536009069)

[منشأ رضا و غضب در انسانها 20](#_Toc536009070)

[رضایت و غضب حضرت زهرا عليها‌السلام 23](#_Toc536009071)

[گفتار دوم 27](#_Toc536009072)

[محبّت اهل بیت عليهم‌السلام، پاداش رسالت 28](#_Toc536009073)

[محبّت اهل بیت عليهم‌السلام ، پاداش رسالت 29](#_Toc536009074)

[تفقّه در دین، راه رستگاری 37](#_Toc536009075)

[جایگاه دشمن اهل بیت عليهم‌السلام 40](#_Toc536009076)

[گفتار سوم 44](#_Toc536009077)

[روش شناخت حق 45](#_Toc536009078)

[ضرورت احیای فاطمیه 47](#_Toc536009079)

[تأمّلی در خطبه حضرت زهرا عليها‌السلام 51](#_Toc536009080)

[گفتار چهارم 57](#_Toc536009081)

[مرگ جاهلیت در انكار امامت 58](#_Toc536009082)

[اهمّیت شناخت امام عليه‌السلام 59](#_Toc536009083)

[گفتار پنجم 64](#_Toc536009084)

[مصایب حضرت زهرا عليها‌السلام از زبان رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 65](#_Toc536009085)

[صحابه و آزار حضرت زهرا عليها‌السلام 71](#_Toc536009086)

[لیلة الدفن، اندوه ابدی 80](#_Toc536009087)

[حضرت زهرا عليها‌السلام در صحرای محشر 83](#_Toc536009088)

[جمع بندی براساس چارچوب منطقی 88](#_Toc536009089)

[منابع و مآخذ 90](#_Toc536009090)

[تألیفات حضرت آیت اللّه یثربی دام ظلّه 95](#_Toc536009091)